

گذر به پساپایداری: رویکرد انتقادی به توسعه پایدار بسان یک ایدئولوژی

ابوالقاسم شریف‌زاده^۱، غلامحسین عبدالله‌زاده^۲، مهنوش شریفی^۳، عبدالرضا محمودی سرای^۴

چکیده

در بنیان معنایی، توسعه پایدار، مشارکت جهانی برای تداوم و پویایی رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفظ و نوزایی ظرفیت‌های زیست محیطی، نه تنها برای حال حاضر بلکه برای نسل‌های آتی را برمی‌تابد و مبین نوعی جامع‌نگری و تعهد همگانی برای بهبود آینده مشترک بشر است، به نحوی که ضمن تأمین نیازهای نسل‌های حاضر، توانایی نسل‌های آتی جهت برآوردن نیازهای خویش محدود نگردد. مفهوم پایداری که مدت‌ها است زینت‌بخش گفتمان توسعه‌گران به شمار می‌رود و همانند یک معیار بایسته برای اندیشه‌ورزی و مداخله‌گری عملی کنشگران توسعه محسوب می‌شود، به میزان زیادی تفسیرپذیر و تکامل‌یابنده بوده و ارائه یک تعریف استاندارد، زمانشمول و جهانشمول از آن تا حدی دشوار و به همان میزان، بی‌فایده است. فراسوی اندیشه‌پردازی‌ها و الگوسازی‌های مفهومی صورت گرفته که به فراخور شرایط در موقعیت‌های مختلف رنگ و بوی فلسفی، ایدئولوژیکی، اخلاقی، ارزشی، سیاسی و غیره به خود گرفته است، تحقق توسعه پایدار بسان یک فضیلت امر نیک برای بشر نیازمند طرح‌ریزی و پیگیری راهبردهای مقتضی در عرصه عمل است. این مهم مستلزم اندیشه‌ورزی در این وادی با در نظر گرفتن مقتضیات خاص هر جامعه به لحاظ تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نهادی، اقتصادی و بوم‌شناختی و با پرهیز از الگوبرداری مد روز نظری و مفهومی از اندیشه‌های غربی است. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن مروری اجمالی مفهوم و ابعاد توسعه و نقدهای وارد بر اندیشه توسعه، سیر اندیشه توسعه پایدار، مولفه‌ها، چالش‌ها و نقدهای مطرح در این خصوص تبیین و تشریح شود.

واژگان کلیدی: توسعه پایدار، ایدئولوژی، رویکرد انتقادی، پساپایداری، رشد اقتصادی

^۱ sharifsharifzadeh@gmail.com

^۱ استادیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

^۲ استادیار دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

^۳ دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران

^۴ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

مقدمه

تا کنون تعاریف مختلفی از توسعه پایدار^۵ ارائه شده است (آزاد ارمکی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۷۹) که نشان‌دهنده پیچیدگی و پویایی این مفهوم است. واژه توسعه پایدار بیانگر بکارگیری آموزه‌های اکولوژی در فرآیندهای اقتصادی است.^۶ اصولاً توسعه پایدار برای رسیدن به یک سیاست مطلوب (رشد پایدار) بایستی به گونه‌ای باشد که تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش یک نرخ رشد درآمد سرانه واقعی با در نظر گرفتن شرایط عدم تخریب ذخایر سرمایه ملی یا ذخایر سرمایه طبیعی همراه باشد.^۷

در تعریف دیگری، استرژژی جهانی حفاظت^۸ (۱۹۸۰) اشاره می‌کند که «برای اینکه توسعه، پایدار باشد باید عوامل اکولوژیک و اجتماعی را همانند عوامل اقتصادی، و سود و زیان بلندمدت فعالیت‌های جانشین یکدیگر را همانند سود و زیان کوتامدت آنها مورد توجه قرار دهیم. این منبع، پیدایش شیوه توسعه پایدار را پاسخی به پنج مشکل بزرگ دنیای کنونی می‌کند: پیوند بقا و توسعه جهانی، ارضای نیازهای اولیه انسانی، دستیابی به عدالت اجتماعی، حفظ توان زیست محیطی و بالاخره زمینه سازی خودمختاری اجتماعی و تنوع فرهنگی.

صندوق جهانی حیات وحش^۹ در گزارش سال ۱۹۹۶ خود توسعه پایدار را مردم محور^{۱۰} می‌داند... هدف بهبود کیفیت زندگی انسان با حفظ منابع طبیعی حاصل می‌شود... با این چشم انداز، توسعه پایدار مفهومی معادل بهبود کیفیت زندگی انسان با لحاظ نمودن ظرفیت قابل تحمل حمایت‌های اکوسیستمی می‌یابد (متوسلی، ۱۳۸۴).

کمیسیون جهانی محیط زیست توسعه پایدار را در مقام روش جدیدی برای تشخیص و مدیریت روابط بین اقتصاد، سیاست و محیط زیست (Jokinen et al, 1998)، فرآیند تغییری تعریف نموده است که در آن بهره‌برداری از منابع، هدایت سرمایه‌گذاری‌ها و سوگیری توسعه فناوری و تغییرات نهادی، در راستای افزایش توانمندی‌های نسل فعلی و آتی برای برآورده کردن نیازها و آرمان‌های انسانی است (Jacob, 1994).

⁵ Pearce, D., Markandya, A., and Barbier, E. B. (1989) *Blueprint for a Green Economy*. London: Earthscan.

⁶ Redclift, M. (1987). *Sustainable Development: Exploring the Contradictions* London: Methen.

⁷ Turner, R.K. (1988) *Sustainable Environmental Management*. London .Belhaven.

⁸ World conservation strategy

⁹ World wildlife found (WWF)

¹⁰ People-centered

برای هر نوع فناوری، ساختار ترجیحات و منابع شناخته شده، نرخ‌های بهره برداری^{۱۱} وجود دارد که لزوماً پایدار نیست. توجه نمودن به این نرخ‌های ناپایدار برای اطلاع رسانی به تصمیم‌سازان و تغییر روند به سمت پایداری، بسیار مهم است. این امر مستلزم آگاهی درباره الگوی ترجیحات، شدت استفاده از منابع در فناوری‌ها و افق زمانی مربوط در تصمیمات مختلف است. چون هیچ کدام از این عوامل در طول زمان، ثابت یا پایدار نیستند، تعریف پایداری از یک منظر گسترده، کار آسانی نیست، اما تلاش‌هایی در این باره انجام شده است. در این مورد، اغلب تعریف ارائه شده توسط کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه (کمیسیون برانت لندن، ۱۹۸۷) مورد توجه است. در حالی که این تعریف بر ایجاد توازن میان منافع نسل‌های فعلی و آینده تاکید می‌کند، ولی هیچ تعریفی از مفهوم نیازها و آثار آن ارائه نمی‌کند. برای مثال، آیا تعریف برانتلند به این معنی است که رفاه (مطلوبیت) نسل‌های پیاپی از حداقل مشخص، پایین‌تر نیاید؟ آیا این تعریف بر بهره‌مندی نسل‌ها از یک سطح رفاه تاکید می‌کند؟ آیا گزینه‌ای که در آن رفاه برای نسل آتی (نسبت به نسل حاضر) غیر نزولی باشد، مورد نظر است؟ تعاریف اخیر، اغلب بر اصل اخلاقی برابری بین نسلی^{۱۲} صحه گذاشته‌اند و بر اجبار اخلاقی نسل حاضر برای تضمین شرایطی برای نسل آینده که حداقل، کیفیت زندگی آنان به خوبی نسل فعلی باشد، تاکید می‌نمایند (Pezzey, 1989). تعاریف اخیر، با وضوح بیشتری بر سه جنبه محوری پایداری متمرکز شده‌اند: اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی. تاکید این محورها بر این است که نه تنها باید مسائل زیست محیطی، یا حتی جنبه‌های زیست محیطی و اقتصادی، بلکه جوانب اجتماعی پایداری را مد نظر قرار داد. البته اندیشه و تفکرات در مورد پایداری اجتماعی، هنوز به اندازه دو محور دیگر پیشرفت ننموده است. آشکارا، فشارهای اجتماعی، و در مورد افراطی، تنازعات اجتماعی می‌تواند آن چنان گسستی در انباشت یا نگهداشت^{۱۳} دارایی‌ها ایجاد کند که رفاه بین نسلی را به مخاطره اندازد. یکی از رویکردهای ملموس برای تفکر در مورد رفاه بین نسلی این است که تضمین کنیم جریان مصرف در طول زمان کاهش نیابد. اما برای دستیابی به این هدف، چه شرایطی باید فراهم شود؟ شواهد موجود نشان می‌دهد که توانایی یک کشور برای حفظ جریان مصرف، به تغییر در موجودی دارایی یا ثروت جامعه بستگی دارد. رفاه بین نسلی فقط در

¹¹ Utilization Rates

¹² Intergenerational Equity

¹³ Accumulation or Preservation

صورتی افزایش می‌یابد که ثروت (که برحسب قیمت‌های سایه‌ای^{۱۴} بدون احتساب برگشت سرمایه) در طول زمان افزایش یابد، یعنی پس‌اندازهای خالص تعدیل شده کشور، مثبت باشد (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

توسعه پایدار جامعه انسانی، دارای ابعاد چندگانه‌ای چون: محیطی، اکولوژیکی، اجتماعی، اقتصادی، قانونی (حقوقی)، فرهنگی، سیاسی و روانشناختی است و از این‌رو فرارشته‌ای^{۱۵} است. در آن مفهوم رفاه انسان، عدالت اجتماعی و یا پایداری فیزیکی، برابری جهانی و برابری نسلی و دانش و معرفت مناسب مورد تاکید است. بر اساس دیدگاه استراتژی حفاظت جهانی (w.c.s)، اینها زمینه‌ساز تولید غذا، بهداشت و سایر چشم‌اندازهای حیات انسانی و توسعه پایدار بشمار می‌روند. به سخن دیگر، توسعه پایدار فرآیندی است که با سازماندهی و تنظیم رابطه انسان و محیط و مدیریت استفاده از منابع و محیط زیست (پیوند نظامهای اقتصادی با نظامهای اکولوژیکی)، دستیابی به تولید فزاینده و مستمر و پایدار برای زندگی مطمئن، رفاه اجتماعی، امنیت غذایی، عدالت بین نسل‌ها، مکان‌ها و انسان‌ها، ثبات اجتماعی و مشارکت مردم را تسهیل می‌نماید.^{۱۶} سرانجام باید گفت چنین الگویی از توسعه، توسعه‌ای است طرفدار مردم، مولد شغل و سازگار با محیط زیست. در این گونه توسعه، کاهش سطح فقر، اشتغال مولد، یکپارچگی اجتماعی و تجدیدحیات زیست محیطی بالاترین اولویت را پیدا می‌کند و بین جمعیت جامعه انسانی و ظرفیتهای پاسخگویی جوامع به نیازها از یک سو و ظرفیتهای کششی طبیعت و مکانها تعادلی برقرار می‌شود. این نوع توسعه همانطور که ذکر شد، بدون انهدام سرمایه‌های طبیعی متعلق به نسلهای آتی، نیازهای انسان را تامین می‌کند (آزاد ارمکی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۷۹).

از تعاریف پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت پایداری نه به عنوان یک خصیصه انضمامی بلکه به عنوان یک اصل اساسی راهنمای برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ناحیه‌ای، ملی و بین‌المللی به شمار می‌رود. توسعه پایدار یک مفهوم چندبعدی و پیچیده است که از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نهادی، جغرافیایی و اکولوژیکی برخوردار بوده و تحقق آن در عمل نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی مقتضی و

¹⁴ Shadow Prices

¹⁵ Trans disciplinary

¹⁶ Adams, W. M. (1990). Green Development: Environment & Sustainability in the Third World London: Routledge, 1990, pp:1-88.

متناسب با در نظر گرفتن شرایط خاص هر زیست بوم و نظام و با رویکردی بین‌رشته‌ای، چندرشته‌ای و به عبارتی، فرارشته‌ای است.

اصول توسعه پایدار

در گزارش اولیه برانتلند (۱۹۸۷) دو اصل در توسعه اصول پایدار قابل شناسایی بود، یکی اصل برابری درون نسلی و دیگری اصل برابری برون نسلی در تامین نیازها. اما در نوشته‌ها و مقالات دیگر این اصول گسترده‌تر شد که در زیر به خلاصه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- اصل برابری بین نسلی یا اصل نسل آینده: این اصل می‌گوید که فعالیت بشر نباید به پیمان شدن حق نسلهای آینده برای رفع نیازهای خود منجر شود. همچنین نسلهای آینده نباید مجبور به تحمل صدمات جبران ناپذیر به محیط طبیعی باشند و نتوانند از آن استفاده کرده و لذت ببرند؛ از این منظر، نسل فعلی باید از فعالیت‌هایی که هزینه‌های غیر قابل جبرانی به صورت عدم دسترسی به منابع موجود به بار می‌آورد، برای مثال از بین بردن تنوع زیستی، پرهیز کند و نسلهای حاضر باید برای نسلهای آتی موجودی داراییهای زیست محیطی و تولید شده را به ارث بگذارند، به نحوی که فرصتها، درآمد یا مطلوبیت سرانه کاهش نیابد.^{۱۷}

- اصل عدالت اجتماعی یا برابری درون نسلی: این اصل می‌گوید که تمام جوامع روی کره زمین باید در مصرف منابع برابر باشند. مشارکت وسیع در جوامع ابزاری برای رسیدن به این اصل است. رابطه این اصل به پایداری به این صورت است که در توزیع منابع و کیفیت زندگی در سطوح محلی باید پایداری وجود داشته باشد؛ اولویت‌بخشی به توانمندسازی و کمک به فقرا با در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی (عدالت و برابری) و زیست‌محیطی (زیرا آنان به ناچار جهت تامین معاش خود، بیش از دیگران به تخریب محیط زیست می‌پردازند) در همین راستا لازم توجه است.

- اصل مسئولیت‌پذیری یا پرداخت‌هایی برابر عوامل آلوده‌کننده؛ این اصل عمدتاً با هدف مسئولیت‌پذیری در برابر ایجاد آلودگی و بهره‌برداری بیش از حد در داخل مرزهای

^{۱۷} آنیل مار کاندیا، معیارها و ابزارهای توسعه پایدار کشاورزی، سیاستهای برای توسعه پایدار، (۱۳۸۱)، مترجم حمید رضا اشرف زاده، سلسله انتشارات روستا و توسعه؛ شماره ۴۵، صفحه ۵

ملی است (کاظمی، ۱۳۷۸). این اصل مستلزم رعایت ملاحظات اکولوژیکی در فرایندهای اقتصادی است.

- درک ارزش محیط و حفاظت از محیط زیست؛ درک ارزش محیط و حفاظت از آن باید به عنوان یک سرمایه و ثروت در نظر گرفته شود و ارزش سرمایه‌های زیست محیطی به همراه ارزش سرمایه‌های انسان‌ساخت مورد توجه قرار گیرد و حفاظت از محیط طبیعی و زندگی در چارچوب ظرفیت تحمل آن تاکید اصلی این اصل می‌باشد (کمیسیون برانلند، ۱۹۸۷). در همین خصوص، اصول زیربنایی اندیشه و عمل همسو با بعد پایداری زیست‌محیطی را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه نمود (بل و مورس، ۲۰۰۳):

- نرخ استفاده از منابع قابل تجدید نباید بزرگتر از نرخ تولید مجدد آن باشد.

- تولید ضایعات نباید بیشتر از ظرفیت‌های جذب محیط زیست باشد.

- نرخ استفاده از منابع تجدیدناپذیر نباید بیشتر از نرخ تولید منابع جایگزین تجدیدشونده باشد.

پیاده کردن این اصول در عمل نیازمند کسب دانش و فناوری برای مدیریت منابع تجدیدشونده برای مدت طولانی، کاهش ضایعات و آلودگی، استفاده کارا تر از انرژی و مواد (شامل استفاده از انرژی خورشیدی) و سرمایه‌گذاری در ترمیم و بهبود صدمات وارده به زمین و زیست‌بوم‌ها است.

- در نظر گرفتن افق‌های زمان طولانی‌تر در برنامه ریزی؛ در توسعه پایدار، افق‌های زمانی مورد استفاده باید، طولانی‌تر از آنچه در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی می‌آید، باشد.

- داشتن رویکردی انسانی و در نظر گرفتن محیط، نیازها و آرزوهای انسانی: توسعه پایدار در بردارنده ایده تغییر روابط بین انسان و طبیعت از تسلط انسان بر طبیعت بر همسازی سازنده انسان و طبیعت است.

از منظر اصولگرایان توسعه، توسعه پایدار به جای دستورالعمل (بلوپرینت) باید گفتمانی حول مجموعه‌ای از اصول دائماً بازنگری شده برای هدایت انعطاف‌پذیر اندیشه و عمل کارگزاران توسعه مبتنی بر درک ملاحظات موقعیت زمانی، مکانی، تاریخی، ... خاص خود باشد. چنین اصولی می‌بایست نه به صورت مجزا، بلکه به طور کامل و و با همدیگر و در پیوند با هم دیده شوند (نراقی، ۱۳۸۰):

- اصل یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی توسعه: توسعه باید درون‌زا باشد، نه اینکه از بیرون تحمیل شود؛
- اصل بوم‌شناختی: توسعه باید بر حفاظت توأم با بهره‌برداری پایا از منابع و غنابخشی و صیانت از تنوع (زیستی) متکی باشد؛
- اصل انسجام متوازن: توسعه باید ضروریات اساسی و شرایط گذران زندگی برای همگی را فراهم کند، برابری را ترویج دهد و از مبادله نابرابر بپرهیزد؛
- اصل رهایی: توسعه باید خوداتکایی، کنترل منابع محلی، توانمندی و مشارکت اقشار حاشیه‌ای و نابرخوردار و نیز، ارتقای مقبول رضایت خاطر، امید به زندگی و شکوفایی افراد یاری رساند؛
- اصل عدم خشونت: توسعه باید هم در جهت و هم در شکل ساختاری‌اش، صلح‌آمیز باشد و از انواع تبعیض‌های نژادی و جنسی، فشارهای ملموس و ناملموس مالیاتی، اداری بازدارنده فرصت و توان انتخاب مردم بپرهیزد و تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی را محترم شمرد؛ و
- اصل خطای مساعد: توسعه به عنوان فرآیند و جریان پویا و انعطاف‌پذیر و متکی بر یادگیری فزاینده مبتنی بر تجربه سازنده و نه ویرانگر، باید بدون از دست‌دادن یکپارچگی زیست‌بوم انسانی و تهدید منابع پایه، اشتباهات را جایز شمرد.
- به این موارد می‌توان اصل هم‌افزایی نظام‌مند را بیافزود. این اصل مبین این واقعیت است که توسعه پایدار مستلزم مشارکت همگان در سطوح مختلف و نیز پیشرفت و تغییر سازنده و هماهنگ و البته پیچیده با هویت و خصایص برآینده و تکاملی^{۱۸} در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره و پرهیز از اندیشه و عمل تک‌رو، ساده‌انگار، تقلیل‌گرا و جزیره‌ای است.
- بر اساس این اصول، تحقق پایداری مستلزم این است که به لحاظ فنی، توان طراحی و مدیریت کارآ و موثر پروژه‌های توسعه وجود داشته باشد، از لحاظ مالی، هزینه‌های تمام پروژه‌های توسعه، قابل مدیریت و بازیابی باشد، از لحاظ زیست محیطی، هیچگونه آثار منفی غیرقابل برگشتی در اثر فعالیت‌های توسعه در بلندمدت بوجود نیاید، از نظر اجتماعی، مورد

¹⁸ emerging and evolutionary

قبول و حمایت جامعه باشد، از نظر نهادی، تشکیلات مربوطه از توانایی برنامه‌ریزی، فرایینی و سازگاری با شرایط در حال تغییر و موقعیت‌های گوناگون برخوردار باشند^{۱۱}.

اهداف توسعه پایدار

ارتقای رفاه انسانی در طول زمان است. مفهوم یک زندگی خوب و عوامل سازنده آن، تا حدود زیادی ذهنی هستند و میزان اهمیت جنبه‌های گوناگون رفاه نزد افراد، جوامع و نسل‌های بشر، متفاوت است. با وجود این، دستیابی اکثریت مردم به یک توافق، درمورد برخی آنها امری محتمل است. برای مثال، برخورداری از فرصت و توانایی لازم برای بهبود زندگی-از طریق دسترسی به بهداشت، آموزش و لوازم آسایش و راحتی بهتر، بدون شک یکی از این عوامل است؛ این‌که افراد احساس کنند که با ارزشند، جنبه دیگری از این تفاهم عمومی است و این احساس از طریق روابط خانوادگی، اجتماعی و مشارکت در اجتماع، تقویت می‌شود. همچنین برخورداری از امنیت فیزیکی، آزادی‌های سیاسی و مدنی نیز، وجه دیگر مفهوم رفاه را تشکیل می‌دهد. شناختن قدر و ارزش محیط زیست طبیعی - اعم از تنفس هوای تازه، نوشیدن آب سالم، زندگی در محیطی مملو از تنوع گیاهی و جانوری - و وارد نکردن خسارات جبران ناپذیری که فرآیندهای طبیعی دست‌اندرکار تولید و بازسازی این مجموعه طبیعی را دچار نقصان سازد، بستر دیگری برای ایجاد رفاه است. در واقع، اظهار نظر و برداشت شخصی افراد در مورد شادمانی و رضایت مندی در زندگی، با تمامی این عوامل عجین است (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

هدف اصلی توسعه پایدار دستیابی به یک نقطه نظر اقتصادی و مشارکت اجتماعی است، فرآیندی است که از محیط زیست بهره گرفته و در حفظ و ارتقای آن می‌کوشد و به کمک تکنولوژی از کارایی بالاتری بهره مند است. بعضی از کشورهای صنعتی و در حال توسعه این مفهوم را دریافته و جهت ایجاد اجماع سیاسی برای تغییر سیاستهای اقتصادی و زیست محیطی تلاش می‌کنند. کشورهای توسعه یافته دریافت هاند که شکل‌گیری حمایت عمومی برای تغییر سیاستها، مستلزم جامعه‌ای مطلع و مشارکت آنها در تصمیم‌گیری است. توانایی کشورهای در حال توسعه در اجرای اصول توسعه پایدار، متأثر از چند عامل است که

^{۱۱} طالب بیدختی، ناصر و هوشیاری، بهنام. توسعه پایدار و مسایل زیست محیطی. رهیافت. شماره ۱۷، زمستان ۱۳۷۶، ص ۲۳.

مهمترین آنها عبارتند از: سوابق فعالیت‌ها و سیاست‌های داخلی، کمک‌های مالی از نهادهای بین‌المللی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و توسعه فناوری‌های پاک. این سه عامل نقش مهمی در تحقق توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه دارند و معمولاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. تلاش این کشورها باید در جهت تحقق این سه عامل و رفع موانع صورت گیرد (Hecht, 1999). در سطح جهانی دستیابی به توسعه پایدار مستلزم استفاده عادلانه از منابع، تکنولوژی و بکارگیری محرک‌های اقتصادی مناسب و برنامه‌ریزی استراتژیک در سطوح محلی و ملی است. همچنین مستلزم بررسی منطقی تأثیرات سیاست‌ها و استراتژی‌های منتخب است که آیا در مسیر توسعه پایدار هستند یا خود را با اصول توسعه پایدار وفق نداده‌اند. مهم این است که قادر به اندازه‌گیری سهم کشورهای مختلف در توسعه و بررسی پیشرفت یا عدم پیشرفت آنها در مسیر پایداری باشیم (Dalia, 2007).

توسعه پایدار، فرآیندی است که اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی جامعه را هر جا که ممکن است از طریق وضع سیاست‌ها و انجام دادن اقدامات لازم و عملیات حمایتی با هم تلفیق می‌کند و هر جایی که تلفیق امکان ندارد به ایجاد رابطه مبادله بین آنها و بررسی و هماهنگی این مبادله‌ها می‌پردازد. بر این اساس در توسعه پایدار سه دسته هدف و بر مبنای آنها سه محیط و سه بعد اصلی وجود دارد که عبارتند از: محیط‌های اقتصادی، اجتماعی و طبیعی و ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی. در غالب مستندات، توسعه پایدار بر مبنای همین اهداف تعریف و ترسیم شده است. در همین خصوص، اهداف و دستاوردهای مورد انتظار از توسعه پایدار را می‌توان به تفکیک ابعاد مختلف آن به شرح زیر برشمرد (آزاد ارمکی و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۷۹؛ کهن، ۱۳۷۶):

- **پایداری اجتماعی:** برابری و کاهش فقر خلق و ایجاد تمدن انسانی بر اساس توزیع عادلانه دارایی‌ها و درآمدها به منظور کاهش فاصله سطح زندگی بین اغنیا و فقرا، توانمندسازی، مشارکت، تحرک اجتماعی، هدایت فرهنگی و توسعه نهادی.

- **پایداری اقتصادی:** پیشرفت و کارایی بیشتر، رشد، بهره‌وری، تخصیص بهتر و بهینه و مدیریت کارا تر منابع، و پایداری تغذیه‌ای و خوداتکایی.

- **پایداری بوم‌شناختی:** رعایت ظرفیت تحمل و یکپارچگی اکوسیستم‌ها، تنوع‌زیستی، مسایل سیاره‌ای، محدود کردن مصرف انواع سوخت و سایر منابع تمام شدنی، کاهش حجم ضایعات، کاهش آلودگی‌ها با استفاده از مصرف انرژی و منابع بازیافت شده،

تغییر در الگوی مصرف، استفاده از فناوری مناسب جهت ایجاد ضایعات کمتر زیست محیطی و تعیین قوانین زیست محیطی.

- **پایداری مکانی / فضایی:** سازماندهی سلسله مراتب سکونتگاهی، تنظیم متعادل تر رابطه شهر و روستا، و مدیریت کاربری اراضی از نظر اسکان انسانی و فعالیت‌های اقتصادی، کاهش تمرکز افراطی در مادرشهرها، جلوگیری از مهاجرت‌های بی رویه و...، ترویج کشاورزی برای کشاورزان خرده‌پا، کشف و بهره برداری از توان بالقوه برای صنعتی شدن غیر متمرکز و ایجاد شبکه‌ای از زیست‌بوم‌های طبیعی حفاظت‌شده و نظام تولید متعهد به مبانی اکولوژیکی و زیست محیطی.

- **پایداری فرهنگی:** تقویت الگوهای درونزای نوسازی روستایی و شهری و نظام‌های کشاورزی، ایجاد فرهنگ توسعه زیست محیطی.

- **پایداری نهادی:** ایجاد فرهنگ مدیریتی که ظرفیت خود اصلاحی (سازگاری) متناسب با محیط پیرامون را دارا باشد.

چالش‌های توسعه پایدار

توسعه پایدار از معدود مفاهیم و شرایطی است که هم دارای جذابیت‌های خاصی برای سیاستمداران و تصمیم‌سازان است و هم با آرمانهای آحاد جوامع همخوانی دارد. این ایده که نسل‌های آتی بشر، همچنان برای حیات و معاش به کره زمین متکی خواهند بود، این الزام را در پی دارد که میزان برخورداری بالقوه آنها نباید کمتر از میزان تمتع نسل فعلی باشد. توسعه پایدار هم مطلوب اقتصاددانانی است که دیدگاه و نگاه عقلانیت تکنیکی^{۲۰} به مسائل دارند و هم آرمانی است در چهارچوب عقلانیت اخلاقی^{۲۱}؛ به همین دلیل از مقبولیت و مشروعیتی عام در تمامی کشورها و آحاد جوامع بشری برخوردار است. توسعه پایدار یک ایدئولوژی سیاسی با دیدگاهی آرمان‌خواهانه است و همچون همه ایدئولوژی‌های سیاسی با وسعت، ابهامات و تناقضات متعدد همراه است اگرچه برخی از جنبه‌های توسعه پایدار در سطح نسبتاً قابل قبولی تجزیه و تحلیل و در خصوص آنها نظریه‌پردازی شده است لیکن

²⁰ . Technical rationality

²¹ .ethical rationality

نمی‌توان هیچ نظریه شناخته شده را یافت که به طور جامع کلیه ابعاد و مقولات مورد بحث و مرتبط با توسعه پایدار را تبیین نموده باشد (متوسلی، ۱۳۸۴).

هر چند مدت زمانی از طرح اندیشه توسعه پایدار می‌گذرد ولی هنوز هم گرمایش جهانی^{۲۲}، روند کاهنده منابع انرژی غیرقابل تجدید^{۲۳}، زوال تنوع زیستی، گسترش نسبی فقر، نابرابری و ناامنیتی غذایی، کمبود منابع آب، گسترده‌گی پیامد بحران‌های طبیعت‌ساخت نظیر خشکسالی، قحطی، زلزله، طوفان، سونامی و غیره در نبود ظرفیت‌های مدیریت بحران، تخریب زیست‌بوم‌ها در بلندمدت همراه با چالش‌های مزمن مرتبط با تامین عادلانه و اثربخش بهداشت، امنیت، رفاه و نیز نهادینه شدن حکمرانی شایسته‌ی مردمسالار و پاسخگو و غیره از جمله مسایل کنونی جوامع بشری به شمار می‌رود و مقابله با آنها عزم و اراده‌ی همه جانبه و برنامه‌مند در سطوح و ابعاد مختلف را می‌طلبد. در این بین، توسعه پایدار که در نوع خود راهبردی برای گذر از مسایل و چالش‌های مزبور به شمار می‌رود، بر ظرفیت‌سازی جهت بهبود و بهسازی زیستار و هستار جوامع بشری در همه ابعاد در بلند مدت استوار است. در حال حاضر، بحث توسعه پایدار در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نهادی و زیست‌محیطی، در سطوح مختلف محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و جهانی، فراتر از یک گزینه ترجیحی، بلکه به‌مثابه اصل و ضرورت برای سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، دولتمردان، کارگزاران غیردولتی توسعه در کشورهای مختلف و نیز در سطح بین‌المللی مطرح است.

چگونه می‌توان امکان کار مولد و زندگی با کیفیت مناسب را برای ۲/۵ تا ۳ میلیارد نفر از مردمی که هم‌اکنون با درآمدی کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند - و سه میلیارد نفری که احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ به جمعیت کشورهای در حال توسعه اضافه خواهد شد - به صورتی پایدار از نظر اجتماعی و زیست‌محیطی فراهم آورد؟ توسعه پایدار در مقام پاسخ به این پرسش، در پی فراهم‌آوردن فرصت کار مولد و کیفیت بهتر زندگی برای نسل‌های حال و آینده در کشورهای در حال توسعه از طریق رشد چشمگیر درآمد و بهره‌وری در این کشورها است. چنین وظیفه‌ای نیازمند مدیریت مسایل و فرصت‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی هم‌زمان با گذار به جهانی با جمعیت عمدتاً شهرنشین، تامین

²².Global Warming

²³.Non-renewable Energy Resources

نیازهای صدها میلیون نفر ساکن نواحی آسیب‌پذیر، تنظیم رشد جمعیت، پرهیز از فشارهای اجتماعی و زیست محیطی و ارتقای تولید ناخالص ملی و در نظر گرفتن شرایط ویژه زیست‌بوم‌های مختلف است. بواقع توسعه پایدار بدنبال ارایه راهکارهای متنوع و متفاوت متناسب با شرایط زیست‌بوم‌های مختلف مبتنی بر اصول مشترک است (بانک جهانی، ۲۰۰۳).

یکی از مسایل مطرح در مباحث توسعه پایدار، به ادغام پایداری و برابری (درون و بین‌نسلی) برمی‌گردد که وجهه‌ای سیاسی یافته است. از اواخر دهه ۱۹۶۰ که جنبش طرفداران محیط زیست شروع شد، چپ‌گرایان و نمایندگان کشورهای در حال توسعه بارها طرفداران محیط زیست را به دلیل نظریات آنها در مورد "بمب جمعیتی" و "محدودیت‌های رشد" و عدم توجه به گرفتاریهای فقرا مورد حمله و اتهام قرار می‌دادند. آنها نظریه محدودیت‌ها را به عنوان پوششی جهت این مباحث سنتی محافظه کارانه می‌دانستند یعنی ثروت آنقدر کم است که نمی‌توان در آن سهمیم شد به عبارت دیگر یعنی یک توجیه ساختگی برای نابرابری (درسنر، ۱۳۸۴).

بانک جهانی (۲۰۰۳) در گزارش توسعه جهانی ضمن اشاره به دستاوردهای بعضا پرهزینه و غیرقابل تداوم توسعه و برشمردن چالش‌هایی نظیر فقر (هر چند نزولی)، گسترش نابرابری، جنگ‌های مخرب، آلودگی هوا، کمیابی فزاینده منابع آب شیرین، فرسایش منابع خاک، تخریب جنگل‌ها، تنوع‌زیستی روبه اضمحلال، کاهش منابع شیلاتی و آبی، استدلال نموده است که اغلب سیاست‌های مناسب مشخص هستند ولی بدلیل مسایل و مشکلات توزیعی و ضعف نهادی به اجرا در نیامده‌اند. نهادهای رقابتی وظیفه جهت‌دهی و هدایت (ارایه اطلاعات، بازخوردها و پیش‌نگری مشکلات و فرصت‌های آینده)، متوازن نمودن منافع (تامین شفافیت، آزادی بیان، بسترسازی برای مذاکره) و اجرای تصمیمات مورد توافق (پیگیری تعهدات و سازوکارهای اجرایی) را عهده‌دارند. توجه به فقرا با اعطای حقوق اجتماعی و ارتقای جایگاه آنها در جامعه از طریق دادن آزادی بیان و فرصت دسترسی، بهره‌برداری متوازن و عادلانه از دارایی‌ها (انسانی، طبیعی، اجتماعی، مالی، زیرساختی و فنی) ممکن می‌شود و این خود مستلزم ظهور نهادهای کارآمدتر برای عملیاتی نمودن اندیشه توسعه پایدار بر نابسامان‌ها و گاهاً، خرابی‌های به ارث رسیده از دوران نوسازی و پیشاپایداری است. بواقع عملیاتی نمودن توسعه پایدار نیازمند رویکرد

"جهانی‌اندیشیدن - محلی عمل نمودن" است. این به معنای داشتن یک آرمان و چشم‌انداز دورنگر مشترک متناسب با توسعه پایدار در سطح جهانی همانند بیانیه اهداف توسعه هزاره و تحقق آن در عمل از طریق سازوکارهای متناسب با زیست‌بوم‌های انسانی مختلف در سطح محلی است.

تحقق پایداری بستگی به ایجاد یک جامعه عقلانی دارد، یعنی جامعه‌ای که تمایل مردم به ثروت و خوشبختی بیشینه (مطلوبیت‌گرایی) را با ضرورت و نیاز به حفظ دنیای قابل زیست برای نسل‌های آینده تعدیل می‌شود. اما، دنیای پایدارتر شبیه چه چیزی است؟ محدودیت‌های زیست محیطی را باید پذیرفت و با آنها به سر برد. باید دانست که اگر منافع فراوان فناوری‌های جدید دارای خطرات جدی یا اثرات غیرقابل اجتناب زیست محیطی باشند، چندان ارزشی ندارد. به عبارت دیگر، اصل احتیاطی را باید در عمل و نه فقط در گفتار دنبال کرد. در دنیایی که دولت‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند هر دولتی به سمت کسب رشد حداکثر و غالب شدن پیش می‌رود. جوامعی که نمی‌توانند رشد کنند، همان گونه که فوکویاما اشاره می‌کند، نفوذ خود را بر دولتهای در حال رشد از دست می‌دهند. بنابراین هر دولت این انگیزه را پیدا می‌کنند تا مسیر نوگرایی را در کوتاه مدت تا میان مدت بپیامد، حتی اگر این احتمال وجود داشته باشد که به بروز بلایای جهانی در درازمدت منجر شود. به لحاظ پایداری اجتماعی، دنیای کنونی که در آن نابرابری ثروت وجود دارد، ذاتاً ناپایدار است. فشار از پایین جهت ارتقاء استانداردهای زندگی اکثریت فقرا ممکن است در درازمدت خاموش و سرکوب شود، اما نمی‌توان تصور کرد که چنین نابرابری برای همیشه وجود داشته باشد. در دنیایی که محدودیت‌های زیست محیطی بیش از حد شده‌اند، پیشرفت و بهبود در وضعیت اکثریت فقیر، نیازمند آن است که اقلیت ثروتمندان مصرف خود را از فضای زیست محیطی، بیشتر از آن چیزی کاهش دهند که نیاز به پایداری فیزیکی به آن اشاره می‌کند. اما در عمل، ثروتمندان تمایل اندکی برای کاهش مصرف منابع به‌خاطر پایداری از خود نشان داده‌اند (درسنر، ۱۳۸۴).

گزارش بروتلند درباره توسعه پایدار، بیشترین توافق و اجماع عمومی را در میان اندیشمندان علم اقتصاد برانگیخته است: "توسعه پایدار، آن توسعه اقتصادی و اجتماعی است که نیازهای نسل خاصی را بدون به خطر افتادن توانایی ارضای نیازهای نسل آتی برآورده کند". نیازهای نسل فعلی، دامنه گسترده از نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی،

بهداشتی و نیازهای سیاسی را شامل می‌شود. برای آنکه برخورداری نسل کنونی از مواهب مادی سبب کاهش توان کسب کاهش توان کسب مطلوبیت نسل آتی نشود، می‌بایست میزان اتلاف نسل کنونی از منابع تجدید نشدنی به ویژه سوخت‌های فسیلی و منابع معدنی کمیاب به حداقل برسد و بهره برداری از منابع تجدیدشدنی نظیر جنگلها به گونه ای باشد که استفاده پایدار از آنها در طول زمان امکان پذیر شود و توان طبیعت و محیط زیست در جذب آلودگیها در طراحی پروژه ها و تعیین ظرفیتهای تولیدی کاملاً مورد ارزیابی دقیق قرارگیرد. بدین ترتیب تحقق توسعه پایدار مستلزم پیگیری رشد اقتصادی و تامین کلیه نیازهای اساسی همراه با محفوظ داشتن شرایط لازم برای پایداری است. بنابراین توسعه پایدار به جای تمرکز صرف بر جنبه اقتصادی توسعه، فلسفه ای از ابعاد اجتماعی و زیست محیطی را با بعد اقتصادی طراحی می‌کند. در حقیقت کارکرد همزمان این سه جنبه، تحقق جمعی اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه کنی فقر و برخورداری همگان از زندگی مطلوب و افزایش دامنه انتفاع نسل آتی از منابع طبیعی را دنبال می‌کند (متوسلی، ۱۳۸۴).

توسعه پایدار به افزایش کیفیت زندگی ابناء بشر در طی زمان معطوف است و از این رو ضرورتاً نمی‌تواند به افزایش تولید ناخالص ملی و یا حتی تولید ناخالص ملی سبز^{۲۴} به حساب آوردن تخلیه سرمایه اکولوژیکی- فروکاسته شود و نه همتراز رشد اقتصادی است که می‌تواند (فقط) یکی از ابزارهای توسعه باشد. کیفیت زندگی نیز از طریق برآورده نمودن نیازهای مادی و غیرمادی انسانی و تحقق آمل و آرزوهای بشر بهبود می‌یابد (Galopin, 1996; Maslow & Lowery, 1998). رشد اقتصاد مادی در حال حاضر با محدودیت منابع (کمیابی منابع طبیعی) و محدودیت‌های هضم‌کنندگی^{۲۵} (اشباع ظرفیت طبیعی رقیق نمودن یا خنثی نمودن آلودگی‌ها یا ضایعات) روبرو است. در عوض، اقتصاد غیرمادی^{۲۶} روند رو به رشدی داشته و نشانگر مادیت‌زدایی از اقتصاد^{۲۷} از طریق افزایش سهم بخش خدمات (کمتر ماده‌بر^{۲۸}) در قیاس با بخش‌های کشاورزی و صنعتی ماده‌بر در تولید ناخالص داخلی و کارایی بیشتر انرژی و منابع فناوری‌های جدید و در حال ظهور دانش‌بر^{۲۹} است. بر این اساس،

²⁴ Greened GNP

²⁵ Sink limitations

²⁶ Non-material economy

²⁷ dematerialization of the economy

²⁸ less material-intensive

²⁹ new and emerging knowledge-intensive technologies

می‌توان حالات مختلفی از توسعه، شامل کم‌توسعه‌یافتگی، سوءتوسعه و عدم توسعه یا توسعه‌نیافتگی^{۳۰} و توسعه را تعریف نمود. کم‌توسعه‌یافتگی زمانی اتفاق می‌افتد که نه کیفیت زندگی افزایش یابد و نه رشد اقتصادی رخ دهد (نه توسعه و نه رشد اقتصادی). توسعه بد یا سوءتوسعه مبین وضعیتی است که رشد اقتصادی مادی رخ می‌دهد اما کیفیت زندگی افزایش نمی‌یابد (رشد اقتصادی بدون توسعه). در حالت توسعه‌نیافتگی تغییر مثبتی در رشد اقتصادی و کیفیت زندگی صورت نمی‌گیرد. در عوض، همراه شدن افزایش کیفیت زندگی با رشد اقتصادی مادی نشان‌دهنده توسعه‌یافتگی است (توسعه همراه با رشد اقتصاد مادی) که با توجه به وضعیت مصرف سرانه منابع مبتلابه چالش کمیابی و نابرابری در مصرف لزوماً نمی‌تواند در بلندمدت به لحاظ زیست‌محیطی پایدار باشد. اساساً در بلند مدت دو حالت از توسعه پایدار وجود دارد: افزایش کیفیت زندگی با رشد اقتصادی غیرمادی و رشد اقتصادی صفر^{۳۱} (بدون رشد اقتصادی). به عبارت دیگر، اقتصاد مادی بدون رشد (عدم رشد اقتصاد مادی) همراه با رشد مثبت اقتصاد غیرمادی نشان‌دهنده توسعه پایدار است. در حالی که رشد جمعیت و رشد اقتصاد مادی می‌بایست همواره ثابت نگه داشته شود، رشد فرهنگی، روانشناختی و معنوی نبایست با محدودیت‌های فیزیکی روبرو شود.

کشورهای غنی می‌بایست بکوشند از سوءتوسعه یا توسعه با رشد اقتصاد مادی به توسعه با رشد اقتصاد غیرمادی و در صورتی که برای جامعه ممکن باشد به رشد اقتصادی صفر برسند. در هر حال در بسیاری از موارد برای کشورهای کم‌توسعه یافته حرکت از وضعیت توسعه‌نیافته به توسعه بدون رشد اقتصاد مادی یا رشد اقتصادی صفر ممکن نیست؛ چرا که سطحی از انباشت و فعالیت اقتصادی مادی برای پایدار نمودن توسعه لازم است. هر چند طی مسیر از وضعیت توسعه‌نیافتگی به سوءتوسعه ممکن اما نامناسب است، با اینحال بسیاری از کشورها به تلاش برای طی چنین مسیری ادامه می‌دهند. با توجه به چنین گزینه‌هایی، تنها مسیر واقع‌گرایانه مناسب برای کشورهای در حال توسعه خواهان توسعه پایدار، حرکت چندمرحله‌ای از حالت کم‌توسعه‌یافته به توسعه با رشد اقتصاد مادی و سپس، توسعه بدون رشد اقتصاد مادی است.

³⁰ Underdevelopment, maldevelopment, nondevelopment

³¹ Zero-growth economics

نگاهی انتقادی به اندیشه توسعه پایدار: گذر به پس‌پایداری^{۳۲}

در ابتدای این بخش جا دارد این پرسش مطرح شود که آیا انتقادات وارد بر مفهوم توسعه که پیشتر در یک بخش جداگانه مورد بحث قرار گرفت، به توسعه پایدار در مقام بازسازی گفتمان توسعه قابل تعمیم است یا توسعه پایدار بازسازی گفتمان توسعه با پذیرش و رفع ایرادات وارده بر آن است. در پاسخ می‌توان ادعا نمود شماری از این ایرادات دست‌کم در حوزه نظری و مفهوم‌پردازی مرتفع شده است و شماری دیگر هنوز وارد می‌باشد. برای نمونه، منشاء شکل‌گیری اندیشه پایدار همانند توسعه به کشورهای توسعه یافته و غربی برمی‌گردد که البته در قالب نهادهای بین‌المللی برآمده و مستقر در کشورهای غربی و توسعه یافته- هر چند با مشارکت کشورهای دیگر- گفتمان‌سازی و ترویج و تجویز شده است.

مفهوم پایداری طی چند دهه گذشته به عنوان چارچوبی برای فهمیدن روند توسعه اقتصادی اجتماعی و مدیریت منابع طبیعی در سرتاسر جهان مطرح شده و هر سال که می‌گذرد توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. عنایت و توجه به پایداری به دلیل وخیم تر شدن شرایط طبیعی، و نیز احساس فزاینده این موضوع که در بیشتر جاها، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی حاکم، منابع کافی برای برآوردن نیاز همه انسان‌های حاضر را فراهم نمی‌کنند، روز به روز بیشتر شده و مفهوم پایداری یک نگاه ایدئولوژیکی برای تلاش‌های توسعه جهت برقراری ارتباط بین جوامع انسانی و محیط طبیعی به وجود آورده است (Zimmerman, 2002).

توسعه پایدار به میزان زیادی بر مبنا فرض‌ها یا پیش‌فرض‌ها و ارزش‌ها و اقداماتی استوار است که انتزاعی می‌باشد؛ مثلاً مشارکت جهانی در حفظ محیط زیست و نادیده‌انگاشتن اضطرار دولت‌ها در تامین منافع ملی کشور خویش صرف‌نظر از مسایل مشترک جهانی (همانند اکراه کشورهای صنعتی همانند امریکا از پیوستن به پیمان کیوتو یا عدم‌پابندی قدرت‌های هسته‌ای به خلع سلاح هسته‌ای به عنوان پیمانی جهانی که خود هم در ترویج آن می‌کوشند و غیره). این مصادیق نشان‌دهنده تعارض منافع ملی (دولت-ملت‌ها) و منافع مشترک جهانی در فرآیند توسعه پایدار است.

³² post-sustainability

توسعه پایدار بیشتر رویکردی هنجاری (باید باشد) تا اثباتی (آنچه که هست) دارد. این خود سبب می‌شود تا بتوان گفته سمیر امین (۱۹۸۵) درباره جریان‌های سبز - مبنی بر این که آن جریانها علایم و مشخصه‌های بحران هستند و نه راه‌حل‌های آن - (هتته، ۱۳۸۱) را به توان به اندیشه توسعه پایدار تعمیم داد. البته برخی بر این باورند نظریاتی که صراحتاً هنجاری هستند، اهمیتشان کمتر از تحلیل‌های اثباتی نیست، چون نگرش‌ها نسبت به جامعه خوب بر توسعه واقعی تاثیر می‌گذارد به اندازه‌ای که توسعه متاثر از کنش‌های سیاسی و اراده انسانی می‌باشد. اهمیت عمده رویکرد هنجاری در این است که بر روی محتوای توسعه به جای شکل آن تمرکز می‌کند.

با توجه به سیاست‌زدگی و بازیچه قرار گرفتن اندیشه توسعه پایدار بدست سیاست‌مردان عوام‌فریب و غیرمتعهد به آرمان‌های توسعه پایدار، به سازوکار یا نظامی از سازوکارها برای التزام عملی جهانی به آرمان‌های توسعه پایدار نیاز است. چشم انداز پشتیبانی هماهنگ سیاستمداران در بسیاری از نشست‌های بین‌المللی درباره توسعه پایدار، سبب بروز تردید در میان برخی طرفداران محیط زیست شده است به گونه‌ای که توسعه پایدار، را مفهومی بی معنی پنداشتند. برخی طرفداران محیط زیست اظهار داشته‌اند که توسعه پایدار یک تناقض است و می‌تواند به عنوان پوششی در زمینه تداوم تخریب طبیعت به کار رود. در یک سوی مناقشه، برخی اقتصاددانان نیز که می‌گویند توسعه پایدار دید بسیار محتاطانه‌ای نسبت به آینده دارد، زیرارشد اقتصادی را فدای توجه بیش از حد به کاهش منابع طبیعی می‌کند. مدافعان این نظریه معتقدند که عدم توافق در مورد توسعه پایدار بیانگر بی‌معنی بودن آن نیست. در عوض یک «مفهوم قابل بحث» همانند آزادی یا عدالت است که بیشتر مردم از این اهداف یعنی رسیدن به آزادی یا عدالت پشتیبانی می‌کنند، اما درباره آنچه که واقعاً تشکیل‌دهنده عدالت یا آزادی است متفق‌القول نمی‌باشند. گاهی اوقات از سوی مدافعان محیط زیست اشاره می‌شود که سازش‌های ذاتی موجود در ترکیب پایداری با توسعه قیمتی است که لزوماً باید پرداخت تا مفهوم پایداری وارد جریان‌های سیاسی شود (درسنر، ۱۳۸۴).

با اندکی تأمل، می‌توان نوعی دوگانگی یا چندگانگی یا ناهمزمانی و در مواردی تضاد یا ناسازگاری نهانی را بین ابعاد مختلف توسعه، برای نمونه بین تفکر اقتصادی و تفکر بوم‌شناختی پی برد. در این خصوص کنت بولدینگ (Boulding, 1966) اظهار داشته است

بوم‌شناسان در نظام‌های برجسته ارزشی‌شان اغلب به سمت ارزش‌های هندوئی یا بودائی بیشتر گرایش دارند، که در آنها بشر تنها به عنوان بخشی از و شاید نه بخش حیلی مهمی از یک نظام طبیعی گسترده تلقی می‌شود. اما، اقتصاد یا دست‌کم جریان‌های اقتصادی عمدتاً از یک تمدن خاص ظهور نموده، در بخشی از اروپای غربی، که به طور وسیعی مخلوق مسیحیت است بود و بشر را به مثابه مقیاس همه چیز قلمداد نموده و وجود جهان را عمدتاً برای خوشی و نجات او پنداشته است.^{۳۳} چنین تعارض‌ها و تعدد برداشت‌ها و تعاریف و نظریات در حوزه توسعه پایدار نشان دهنده نوعی آشفتگی زبان‌شناختی و معنایی در این حوزه است که به نوبه خود سیاست‌گذاری و مدیریت یکپارچه و هماهنگ و مشترک توسعه پایدار را با چالش مواجه نموده است.

در عمل، پیشبرد آرمان‌های توسعه پایدار مستلزم نوعی فداکاری و خویشتن‌داری درون‌نسلی و بین‌نسلی به منظور چشم‌پوشی از برخی لذت‌جویی‌ها و رفاه‌طلبی‌ها برای کمک به ماندگاری و پویایی زیست‌بوم جهانی است. از یک دریچه بین‌نسلی می‌توان فرآیند توسعه پایدار را بسان نوعی فداکاری^{۳۴} در نظر گرفت که هر نسل برای تداوم و تکامل نسل بشر در ساخت آن از خود مایه می‌گذارد.^{۳۵} در این باره، پرسش گروچو مارکس (Groucho Marx) مبنی بر این "که چرا باید به نسل آینده توجه کنیم؟ نسل آینده تا کنون چه کاری برای ما انجام داده‌اند؟" نشان‌دهنده اکراه و بی‌میلی نسل کنونی جهت فداکاری برای نسل‌های آینده می‌باشد (درستر، ۱۳۸۴).

علی‌رغم اینکه مدت زمانی از طرح مفهوم توسعه پایدار و توجه به مسایل پایداری و حفظ محیط زیست می‌گذرد، و تا کنون نشست‌های بین‌المللی متعددی در این باره برگزار شده و توافقات و پیمان‌هایی مدون و مصوب شده است، رشد آگاهی و تعهد عمومی نسبت به پاسداشت اصول توسعه پایدار و نیز باروری عملی سیاست‌ها و برنامه‌های طراحی شده در این خصوص، کند و در مواردی ناامید کننده بوده است. راثو (۱۳۸۵) در فصل اول کتاب خویش با عنوان "توسعه پایدار: اقتصاد و سیاست" به مرور اجمالی نشست‌ها، مجامع و توافقات بین‌المللی در زمینه حفظ محیط زیست و توسعه پایدار پرداخته است که بازاندیشی

^{۳۳} هتته، ۱۳۸۱

^{۳۴} pyramids of sacrifice

^{۳۵} این تعبیر از پیتر برگر (Peter Berger) برگرفته شده است

آن می‌تواند کاستی‌های زیر را آشکار سازد: طرح دیر هنگام مباحث مربوط به توسعه پایدار تنها پس از بروز اثرات مخرب گسترده و بعضاً غیرقابل برگشت یا جبران ناپذیر^{۳۶} در حوزه محیط زیست و غیره؛ طرح راه‌کارهای خارق‌العاده و اهداف آرمانی جاه‌طلبانه و غیر معقول (همانند نشست کیوتو) به جای اقدامات عملی گام به گام در طی نشست‌ها و تدوین پیمان‌ها؛ عدم پیگیری مستمر و مستند تعهدات مقرر در توافق‌نامه‌های مربوطه (نظیر دستور کار ۲۱)؛ عدم توزان در پرداختن به همه جوانب توسعه پایدار (برای نمونه عدم تلفیق مناسب مسایل توسعه اقتصادی با مشکلات زیست‌محیطی و جمعیتی در نشست ریو و کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه در سال ۱۹۹۴ در قاهره)؛ عدم توافق نظر بین کشورها در مورد اهداف برخی نشست‌ها و عدم الزام‌آور بودن تعهدات مقرر شده و عدم پایبندی برخی کشورها نسبت به مصوبات توافق‌شده (همانند رویه امریکا در خصوص پیمان کیوتو)؛ عدم مشارکت فراگیر کشورها در برخی مجامع؛ سهم نابرابر و نامتناسب برای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و صنعتی برای اجرای تعهدات متناسب با توانمندی‌ها و اثرات آنها در تخریب محیط زیست و بروز ناپایداری^{۳۷}؛ اثرگذاری کم‌رنگ برخی نهادها (از جمله کمیسیون توسعه پایدار ملل متحد^{۳۸}) در امور توسعه و حفاظت از محیط زیست؛ ناتوانی در عمومی‌سازی و جلب افکار عمومی و ایجاد حساسیت و آگاهی و فرهنگ‌سازی در سطح جوامع^{۳۹} در خصوص مسایل پایداری مطرح شده در طی نشست‌های بین‌المللی (همانند نشست زمین بعلاوه پنج^{۴۰} یا کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه)؛ نبود دستورالعمل‌های مدون یا پیچیدگی و مبهم بودن دستورالعمل‌های موجود برای طراحی و اجرای موثر برنامه‌های عملیاتی؛ فراگیر بودن فقر (زیستن حدود یک پنجم جهان با درآمد روزانه یک دلار یا کمتر) و تفاوت و تنوع شرایط اقتصادی - اجتماعی و نابرابری بین جوامع مختلف که انتظار پیشرفت همزمان همه کشورها در مسیر توسعه پایدار و رعایت ضوابط

^{۳۶}irreversibility

^{۳۷} سخن آن قانونگذار وطنی با این مضمون که "هر کشوری لایه اوزن را سوراخ کرده است، خود باید ترمیمش کند" هر چند با اصل پیوستگی پایداری جهان و لزوم مشارکت جهانی برای توسعه پایدار و حفظ محیط زیست سازگار به نظر نمی‌رسد؛ اما می‌تواند موبد لزوم هزینه‌کرد بیشتر آندسته کشورهای صنعتی باشد که در بروز چنین اثراتی به قیمت رشد بیشتر و سریع‌تر سهم فزون‌تری داشته‌اند.

^{۳۸} UNCSO: United Nations Commission on Sustainable Development

^{۳۹} این احتمال می‌رود دولت‌ها عموماً در این خصوص کوتاهی می‌کنند چرا که خود نیز در بروز اثرات توسعه و رشد ناپایدار سهم هستند و نگران واکنش اجتماعی افکار عمومی حساس و آگاه‌شده در قبال پایداری باشند.

^{۴۰} Earth Summit Plus Five

مربوطه را به صورت یکسان پربیراه می‌نماید^{۴۱}؛ عدم آموزش و انتقال تجربیات بین جوامع؛ تجویزگری نهادهای بین‌المللی برای پیشبرد توسعه پایدار کشورهای در حال توسعه^{۴۲} به صورت رهیافتی بالا (سطح نهادها و مجامع بین‌المللی) به پایین (محلی) و عدم در نظر گرفتن ابتکارات بومی و محلی؛ و نبود چارچوب مناسب نهادی و اداری و سازوکار اثربخش برای هماهنگی بین نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها، بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی با انگیزه‌ها و شرایط متفاوت برای پیشبرد سیاست‌های توسعه پایدار.

تئوری توسعه از شکافی رشد کرد و بیرون آمد که بین تئوری‌های رشد و نوسازی تکامل‌گرایانه مشتق از تجربه غرب از یک‌سو، و توسعه نیافتگی مداوم در اکثر کشورهای جهان سوم از سوی دیگر وجود داشت. توسعه پایدار گامی در راستای پرکردن روش‌شناختی، مفهومی و نظری این شکاف محسوب می‌شود. بدین سان، اندیشه توسعه پایدار از ذهنیتی غربی^{۴۳} با پیشینه تاریخی، سیر تمدنی و ملاحظات و واقعیات غربی ناشی شده و به عنوان نسخه‌ای جهانشمول برای تمام دنیا، نه تنها نسل کنونی بلکه نسل‌های آتی هم به بهانه عدالت و مسئولیت‌پذیری فرانسوی تجویز شده است. در حالی که مشکلات، پتانسیل‌ها، توانمندی‌ها و خواست‌ها و نیازها در زیست‌بوم‌های مختلف متفاوت است... در این خصوص، هتته (۱۳۸۱) در کتاب تئوری توسعه و سه جهان به امپریالیسم آکادمیک و وابستگی فکری اشاره نموده و اظهار داشته است فرآیند بومی‌سازی، در تئوری توسعه و نیز در علوم اجتماعی به طور کل، اساساً یک جنبش آزادسازی از میراث استعماری و نظام جهانی امپریالیستی است، که به طور طبیعی در الگوی بین‌المللی ارتباطات بازتاب یافته است^{۴۴}. نخستین راه‌چاره نیز به بازتعریف هویت و کارکرد نهادهای علمی و دانشگاهی به منظور بومی‌سازی اندیشه توسعه متناسب با واقعیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و ... کشور

^{۴۱} چنین تفکر همسان‌ساز (homogenization) و یکسان‌نگراستان‌دگرایی که به مدد جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی تشدید شده است، با لزوم درک و پذیرش تنوع به عنوان اصل بنیادین توسعه پایدار ناهمساز می‌نماید.

^{۴۲} همانند تلاش بانک جهانی و سازمان ملل متحد برای تدوین اسناد سیاستگذاری ملی برای کشورهای در حال توسعه در صورت تقاضای حمایت مالی از سوی کشورهای عضو به منظور اصلاح سازوکارهای اداری و مناسبات نهادی متناسب با اصول توسعه پایدار که عمدتاً در نبود اطلاعات لازم منجر به تدوین متون و دستورالعمل‌هایی بسان نسخه‌های پایداری می‌شود که از کمیت و کیفیت لازم برای پوشش همه مسایل و تدوین و عملیاتی نمودن سیاست‌های واقع‌گرایانه بدور است.

^{۴۳} western mindset

^{۴۴} در این خصوص، روژمونت (Denis De Rougemont) اظهار داشته است که اروپا قاره‌ای است که دولت - سملت را به وجود آورد، و نخستین جایی بود که از آثار مخرب آن بر هر نوعی از اجتماعات و تعادل بین انسان و طبیعت رنج برد. بنابراین اروپا قاره‌ای است که به دلایل مختلف می‌تواند در تولید پادتن‌های ویروسی که خود بوجود آورده است، پیشگام باشد (هتته، ۱۳۸۱).

و در خدمت آن قرار گرفتن و نه ترجمان و ترویج تقلیدی اندیشه‌های غربی به عنوان کارکرد از خودبیگانه‌سازی و تقلید میمون‌ور برمی‌گردد. این امر نه به معنای تحریم اندیشه‌های غربی، بلکه نگاه انتقادی به آن و مشارکت در گفتمان جهانی توسعه پایدار به عنوان دغدغه مشترک بشر است.

اندیشه توسعه پایدار نیز همانند بسیاری دیگر از اندیشه‌های توسعه توسط غربی‌ها^{۴۵} و در پاسخ به ناکارآمدی و پیامدهای نابسود مکتب نوسازی و رشد اقتصادی - بسان یک آنتی-تز- مطرح شد. از اینرو، پایداری در بنیان اندیشه‌ای غربی است و بسان یک نسخه تجویز شده و یک ایدئولوژی توسعه وارداتی مورد تقلید کشورهای کمتر توسعه یافته یا پیرو قرار گرفته است، این در حالی است که بسیاری از این کشورها هنوز به رشد اقتصادی تمام عیار یا توسعه همه جانبه دست نیافته‌اند و یا اصلاً هنوز در مسیر نوسازی - بویژه از نوع غربی آن - گام ننهاده‌اند. در چنین شرایطی، کپی‌برداری اندیشه توسعه پایدار بسان نوعی پیش‌دستی کشورهای پیرو پیش از بروز بحران و مسایل ناشی از رشد و توسعه به شیوه ناپایدار می‌ماند که طبق تجربه غربی‌ها، رویارویی با آنها نیازمند طرح اندیشه پایداری است! برای نمونه، در برخی از مناطق کشورهای در حال توسعه، نظام‌های تولید سنتی بدلیل عدم پیشرفت فناوریانه و محدودیت دسترسی به نهاده‌های خارجی عمدتاً به شیوه‌ای طبیعی و ارگانیک و برمبنای کاربست نهاده‌های طبیعی و دانش بومی عمل می‌کنند و در نتیجه واجد بسیاری از مشخصات برشمرده برای توسعه پایدار هستند؛ بدون اینکه از مرحله نوسازی گذر کرده باشند^{۴۶}. در این شرایط "پایداری" مفهومی پیشانوگرایانه^{۴۷} است؛ در حالی که در غرب، بدلیل سیر تطور از رشد به توسعه و سپس توسعه پایدار (نگاره ۱)، "پایداری" مفهومی پسانوگرایانه^{۴۸} محسوب می‌شود. این برداشت مبین تاخیر اندیشه وارداتی توسعه و ناهم‌زمانی

^{۴۵} درس‌نر، سیمون. مبانی پایداری. ترجمه محمود دانشور کاخکی، سیاوش دهقانپان و فرخ دین‌فزی. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴، ص ۱۵

^{۴۶} پیشتر، به مفهوم بهره‌برداری معقول از منابع که تداوم توسعه را تضمین می‌نماید و در فرهنگ‌ها و سنت‌های قدیم وجود داشته در مقیاس‌های کوچک عمل شده است. نمونه بارز آن استفاده تناوبی از خاک برای کشاورزی همراه با سایر تمهیدات است که امروزه در مقابل کشاورزی فشرده به عنوان یک روش توسعه پایدار کشاورزی مطرح است (مکتون، ۱۳۷۶).

^{۴۷} pre-modernization

^{۴۸} post-modernization

آن با واقعیت کشورهای کمتر توسعه یافته یا پیرو است. و در همین خصوص، برخی نقادان بظاهر بدبین یا منفی‌اندیش، معتقدند کشورهای راهبر، پس از نوسازی و دستیابی به مرحله‌ای از رشد و توسعه، در پی آن برآمده‌اند تا با تحمیل ملاحظات پایداری به اندیشه و عمل کارگزاران توسعه در کشورهای پیرو، ترمز پیشرفت آنها را بکشند یا سیر توسعه آنها را کند یا حداقل محتاط نمایند و از این طریق، برتری توسعه‌ای^{۴۹} خود و نیز شکاف توسعه‌ای^{۵۰} بین خود با سایر کشورها را قوام و دوام بخشند و یا حتی هزینه برخی پیامدهای نابسود رشد و نوسازی خویش، همانند تخریب اکوسیستم جهانی (تخریب لایه اوزن، انتشار گازهای گلخانه‌ای، گرمایش جهانی و تغییرات اقلیمی، استخراج و جذب بیش از حد منابع خام از کشورهای کمتر توسعه یافته و...)، نابرابری اقتصادی، تهاجم فرهنگی و... را تامین نمایند یا با محدود کردن دسترسی و بهره‌برداری کشورهای پیرو از منابع و ظرفیت‌ها، زمینه را برای تداوم بهره‌کشی و بهره‌برداری خویش از این ظرفیت‌ها و منابع محدود هموار سازند.

برخی منتقدان بر این باورند اگر غربی‌ها خواهان پاسخویی به نسل‌های آینده هستند و پاسخگویی بین‌نسلی را ترویج می‌کنند، لازم است به اقدامات استعماری خود در قبال نسل‌های گذشته در کشورهای درحال توسعه نیز پاسخگو باشند و سعی کنند تا حد ممکن جبران مافات کنند؛ چرا که ریشه بسیاری از عدم‌توازن‌های کنونی جهان، از نابرابری تا تخلیه منابع، هزینه پیشرفت آنها در گذشته است.

البته از زوایه دیگری هم می‌توان به پایداری نگریست و آن هم بسان یک پارادایم پیشرفت متوازن است که می‌تواند با طرح اصول، ارزش‌ها و راهبردهای مناسب، هدایتگر کارگزاران توسعه باشد. در این صورت، بنا به تعریف مرسوم توسعه پایدار _ تامین نیازهای کنونی بدون تهدید ظرفیت نسل‌های آتی برای برآوردن نیازهای خویش- پایداری بسان پاسخی قطع و جهانشمول می‌ماند که یک اتوپیای تمام عیار فرانسوی را وعده می‌دهد^{۵۱} و از اینرو همانند ایدئولوژی‌های دیگر، نظیر فاشیسم، کمونیسم و غیره، رنگ و بوی ایدئولوژیک به خود می‌گیرد و مستحق پذیرش انتقادات پیشین وارده بر ایدئولوژی‌های توسعه خواهد بود.

⁴⁹development hegemony

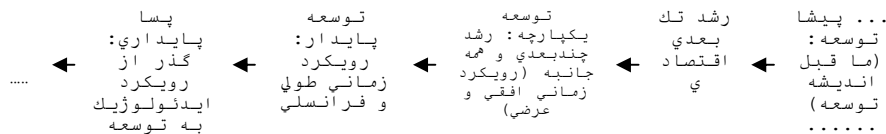
⁵⁰development gap

⁵¹ Sustainability as utopia

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳



نگاره (۱) سیر تطور اندیشه توسعه

پایدارگرایان^{۵۲} با رویکردی تمامیت‌گرایانه^{۵۳} با توجیه چتری بودن مفهوم توسعه پایدار به گردهم‌آوری و انباشت مجموعه‌ای پر و پیمان از ارزش‌ها، راهبردها و جهت‌گیری‌های بعضاً متناقض و متعارض دست زده‌اند، گویا می‌خواهند هر آنچه زیبا و خوب به نظر می‌رسد را در زیر این مفهوم قبضه کنند و در نتیجه، "پایداری" خصلتی ورتیگویی یا سرگیجه‌آور^{۵۴} پیدا کرده است و تبدیل به بهشتی برای به اصطلاح صاحب‌نظران توسعه لفاظه‌گر، انشاء‌نویس و کمابیش پریشان‌گو و البته، دستاویزی برای وعده سرخرمن آخرالزمانی برخی دولتمردان زیرک مسئولیت‌گریز توجیه‌گر شده است. از جمله این تناقض‌ها و تعارض‌ها و بواقع، دوگانگی‌ها^{۵۵} می‌توان به موارد زیر اشاره نمود^{۵۶}: تشکیل جامعه جهانی اخلاقی و عقلانی از راه تقویت اراده معطوف به خیر^{۵۷} / انسان نیازمند و فروبسته در چنبره نیازهای اساسی خویش و تداوم ولع سیری‌ناپذیر بشر به تخریب^{۵۸} (اراده معطوف به غریزه، قدرت و غیره)؛ تامین منافع

^{۵۲} sustainabilist

^{۵۳} totalitarian

^{۵۴} ورتیگو (Vertigo) یا سرگیجه از ساخته‌های کارگردان بنام سینمای جهان، آلفرد هیچکاک (۱۹۵۰) است که در آن، مسئله عدم ثبات در تعریف جنسیت دستمایه قرار گرفته است. ورتیگو، نوعی حالت روانی _ فیزیکی است که بر اثر آن، فرد احساس می‌کند که زمین زیر پایش ثابت نیست و در آستانه سقوط قرار دارد (میرسپاسی، ۱۳۸۸، ۱۶۸).

^{۵۵} duality

^{۵۶} لازم به ذکر است بسیاری از این تناقض‌ها و دوگانگی‌ها خاص اندیشه توسعه پایدار نیستند و ریشه تاریخی داشته و از نظریات و دیدگاه‌های پیشین رشد و توسعه به توسعه پایدار منتقل شده‌اند.

^{۵۷} will to good

^{۵۸} ریشه تخریب محیط زیست از بی‌تعهدی، عدم آینده‌نگری، و مسئولیت‌ناپذیری در قبال سرمایه‌های عمومی و حس انحصارگرایی در مالکیت و بهره‌برداری شخصی و طمع اقتصادی و منفعت‌طلبانه آنی‌نگر او و در یک کلام، به تعبیر یونگ "ولع غیرقابل تصور برای انهدام" ناشی می‌شود. فردریک انگلس از چنین روندی در طی تکامل انسان به نام "اقتصاد غارت" یاد کرده است (ن.ک. کارل مارکس و فردریک انگلس. درباره تکامل مادی تاریخ- ۲ رساله و ۲۸ نامه. ترجمه خسرو پارسا. تهران: نشر دیگر، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۴). بر همین اساس، برخی بر این باورند در بین انسان‌ها،

نسل کنونی/ تضمین منافع نسل‌های بعدی؛ جهانی‌شدن / گسترش توسعه نیافتگی در جهان سوم^{۶۵}؛ جهانشمولی^{۶۶} و جهانی‌گرایی/ وضعیت‌مندی^{۶۷} و محلی‌گرایی؛ جهانی‌گرایی - منطقه‌گرایی/ تقویت دولت‌های ملی - محلی؛ جهانی‌شدن (یک فرآیند جاری در واقعیت جهانی) / جهانی سازی (یک پروژه سیاسی هدایت شده توسط کشورهای مرکز به سرکردگی ایالات متحده امریکا)^{۶۸}؛ اقتضایی‌نگری و درک ملاحظات موقعیتی/ دیکته‌کردن نظم نوین جهانی و الگوها و ارزش‌های مسلط غربی^{۶۹}؛ رقابت عادلانه/ سودگرایی فردگرایانه؛ تجارت آزاد/ حفظ و تامین و تضمین منافع ملی؛ ارتقای بعد معنوی/ ماده‌گرایی؛ توزیع عادلانه/ انباشت سرمایه و سرمایه‌سازی؛ حفظ محیط زیست/ مصرف‌گرایی؛ سودآوری و بهره‌وری (از بعد اقتصادی) / پایداری (از بعد زیست‌محیطی)^{۷۰}؛ منافع کوتاه مدت/ اهداف بلندمدت؛ رویکرد رشته‌ای و مولفه‌ای جزءنگر/ موضوعات فرارشته‌ای پیچیده نیازمند رویکرد سیستمی؛ پیوستگی مسایل مربوط به حفظ زیست‌بوم جهانی/ تک‌رویی منفعت‌طلبانه و مسئولیت‌ناپذیری کشورها؛ تسهیل مشارکت همگانی/ تداوم نهادمند هم‌مونی ابرقدرت‌ها از

"تخریب" یک میل شایع و "آفرینش" یک میل استثنایی است. در این بین، بونگ به ناپایداری بسان یک چالش روانشناختی می‌نگرد و مارکس از منظر عقلانیت اقتصادی بدان می‌پردازد.

^{۶۵} ن. ک. یوسفی، ابراهیم و ستارزاده، داوود. جهانی‌شدن و گسترش توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. آذر و دی ۱۳۸۸، شماره ۲۶۷-۲۶۸، ص ۷۲-۸۳. خور، مارتین (۱۳۸۳) جهانی‌شدن و جنوب، برخی مباحث انتقادی. ترجمه احمد ساعی. تهران: نشر قومس. قطمیری، محمدعلی (۱۳۸۲) جهانی‌شدن و نقش حاشیه‌ای کشورهای در حال توسعه. اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۱۹۴. صص ۱۴۴-۱۵۳. سانپال، کانپال (۱۳۷۵). معمای رقابت و جهانی‌شدن توسعه نیافتگی. ترجمه محمد قلی یوسفی. مجله برنامه و بودجه. شماره ۴، سال اول، صص ۶۷-۸۴.

^{۶۶} universality

^{۶۷} situationality

^{۶۸} ساعی، احمد (۱۳۸۴). توسعه در مکاتب متعارض. تهران: نشر قومس.

^{۶۹} ن. ک. دهشیار، حسین (۱۳۷۹). جهانی‌شدن تکامل فرآیند برون‌بری ارزشها و نهاده‌های غربی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۵۷-۱۵۸، صص: ۸۴-۹۸. تاملینسون، جان (۱۳۸۱). جهانی‌شدن و فرهنگ. ترجمه محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی. رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی. ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر ثالث.

^{۷۰} در این خصوص، ورنون روتان (Vernon, 1988) در یادداشتی با عنوان "پایداری کافی نیست"، خاطر نشان نموده که آندسته از نظام‌های کشاورزی سنتی که می‌خواهند به پایداری رو آورند، قادر نیستند به اندازه کافی پاسخگوی نرخ‌های تازه رشد تقاضا برای محصولات کشاورزی باشند. از اینرو در ارایه یک تعریف معنی‌دار برای پایداری می‌بایست ارتقای بهره‌وری کشاورزی در نظر گرفته شود. به زعم او در حال حاضر مفهوم پایداری بیشتر برای هدایت امور تحقیقاتی مناسب است تا پیشبرد عملی امور زراعی.

طریق نهادهای بین‌المللی؛ پذیرفته شدن در نهادها و مناسبات بین‌المللی (نظیر گات) و تن دادن به نسخه‌های تجویزی آنها/ حفظ منافع آحاد جامعه؛ کمک‌های توسعه‌ای کشورهای ثروتمند و نهادهای بین‌المللی/ وابستگی و دیگر اتکایی به جای خوداتکایی کشورهای دریافت‌کننده؛ تسهیم جهانی دانش و فناوری/ حفظ مالکیت معنوی و تجاری‌سازی دانش و فناوری؛ اقتصاد و جامعه‌دانش‌بنیان^{۶۵}/ فن‌سالاری^{۶۶} و انحصار دانش؛ پیشرفت عقلانیت و علم تجربی^{۶۷}/ بحران‌های روحی، معنوی و اخلاقی؛ فزونی داده و اطلاعات / کمبود بصیرت و خردورزی؛ کنترل جامعه انسانی به منظور حفظ طبیعت/ کنترل انسانی طبیعت؛ اخلاقیات زیست‌محیطی/ اصالت بشر (تسلط بشر بر طبیعت)؛ تاکید بر کیفیت و ماهیت کیفی بسیاری از سنج‌های توسعه پایدار/ روش‌ها و شاخص‌های ارزیابی و سنجش کمی (از جنس تناقض در روش)؛ تامین امنیت غذایی جمعیت روبه رشد/ کاهش فشار بر منابع طبیعی و مصرف نهادهای خارجی در بخش کشاورزی (کاهش تولید)؛ افزایش ظرفیت تولید جهانی غذا/ احتمال بروز بحران غذایی^{۶۸} و وقوع قحطی در برخی مناطق جهان؛ همزیستی مسالمت‌آمیز/ تداوم خشونت‌های پیدا و پنهان؛ حفظ هویت فرهنگی و تبادل فرهنگی/ تهاجم فرهنگی و زوال خرده‌فرهنگ‌ها؛ تنوع‌پذیری/ ترویج جهانشمول انگاره‌های غربی در اثر جهانی‌سازی و

^{۶۵} ن.ک. شریفزاده و اسدی، ۱۳۸۹

^{۶۶} هربرت مارکوزه در مقام منتقد توسعه لجام‌گسیخته فناوری ضمن رد اندیشه مبین بی‌طرفی فناوری بر این باور است که امروزه فناوری در جوامع سرمایه‌داری نوین در حال تبدیل شدن به دیکتاتوری است. از دیدگاه مارکوزه فناوری نو وسیله‌ای برای تسلط بر مردم بوده و هر چند ممکن است در ظاهر خنثی به نظر رسد، ولی بواقع دارد مردم را به سمت بردگی سوق می‌دهد و ضمن ایفای نقش ابزار سرکوب، آزادی افراد را تحت تاثیر قرار داده و با جهت‌دادن ساختار زندگی بشر به جامعه تک‌بعدی، دارد به دشمن انسان بدل می‌شود.

^{۶۷} سالها پیش، یونگ در کتاب روانشناسی و دین اظهار داشته است: توسعه شگفت‌انگیز علم و فن عکس‌العملی ایجاد کرده که عبارت است از فقدان حکمت و بصیرت (کارل گوستاو یونگ، روانشناسی و دین، ترجمه فواد روحانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴).

^{۶۸} برای آگاهی از این موضوع رجوع شود به: جایاتی گوش (Jayati Ghosh, 2008). بحران جهانی غذا. ترجمه علی دینی. اطلاعات سیاسی- اقتصادی. شماره ۲۵۵-۲۵۶، ص: ۲۸۶-۲۹۳. همچنین در خصوص وضعیت امنیت غذایی در ایران رجوع شود به: شکوری، علی (۱۳۸۳). امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ص ۱۳۳-۱۶۰ و موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی (۱۳۸۷). امنیت غذایی و توزیع درآمد. تهران: وزارت جهاد کشاورزی، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، مدیریت امور پردازش و تنظیم یافته‌های تحقیقاتی. مقدسی، رضا (۱۳۸۸). استراتژی دستیابی به امنیت غذایی (در چارچوب اهداف تعیین شده بخش کشاورزی). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: دفتر مطالعات زیربنایی.

قوم‌مداری غربی (نادیده‌نگاری آمال و غایت و هویت انسان شرقی)^{۶۹}؛ کاهش فقر و نابرابری در گستره جهانی، توزیع قدرت در سطح جهانی به مدد ساختار شبکه‌ای/قوام و دوام هژمونی ابرقدرت‌ها به مدد نیروی نظامی، رسانه، فناوری، موقعیت مسلط در نهادهای بین‌المللی و...؛ محدود کردن جنگ (سخت و سرد)/تشدید جنگ نرم و رشد تسلیحات نظامی، رشد تروریسم و لشکرکشی چندملیتی؛ ساخت آینده مشترک از طریق آینده‌نگری پیش‌دستانه^{۷۰}؛ خو گرفتن به واکنش پس از بحران (انفعال)؛ افراط/تفریط سوسالیسم (عدالت، توزیع، یکپارچگی و...)؛ سرمایه‌داری (رشد، فناوری، و...)؛^{۷۱} مقبولیت ثبات و پابرجایی/ضرورت تغییر و دگرگونی مستمر؛ گذشته‌نگری^{۷۲} و خوی واپس‌نگر^{۷۳} خوی

^{۶۹} غربی‌ها هم مسیر و هم غایت توسعه را برای دیگران تجویز می‌کنند؛ گویا یگانه مسئول و محق برای هدایت بشرند. این در حالی است که مقولاتی همانند شکوفایی، تعالی، خشنودی، خوشی و خوشبختی، سعادت و کامیابی، و نظایر آن به عنوان غایت رشد و توسعه، ماهیتی کیفی، فردی و وضعی دارد و با توجه به ارزش‌ها، جهان‌بینی‌ها، هویت، پیشینه تاریخی، فرهنگ و غیره تعریف می‌شود. برای نمونه آیا خوشبختی برای یک افریقایی که زندگی عشیره‌ای و قبیله‌ای دارد با کسی که در یک متروپلیتین، مثل نیویورک، زندگی می‌کند، یکی است؟ ممکن است اولی در ساختار اجتماعی قبیله‌ای خویش احساس اطمینان خاطر، راحتی، حمایت متقابل، آشنایی و غیره نماید. پس در این صورت، آیا شایسته است او به "عدم بلوغ سیاسی" متهم شود و تلاش شود تا نظام دموکراسی غربی به او تحمیل شود؟ این موارد نشان می‌دهد که رویکرد غربی بر یک پنداره جهانشمول و استاندارد (universal and standard pattern) از انسان و زندگی او استوار است و بر این اساس نوعی همسان‌سازی (شبیه شدن به انسان غربی) دنبال می‌شود. پیامد این رویکرد، از بین بردن تنوع و یک‌دست کردن و در نتیجه، تحقق یک جامعه توده آجری_متشکل از قطعاتی هم‌شکل و اندازه-است.

^{۷۰} proactive

^{۷۱} نقد سرمایه‌داری دیگر باب نیست و اینک، همگرایی غربی به گونه‌ای ائتلاف نامقدس، میان پیروزی طلبی سرمایه‌داری و بدبینی سوسالیستی وجود دارد. بازتاب پیروزی راست بر چپ پا پس کشیدن از آرمان‌های سوسالیستی بوده است. روشنفکران چپ، اگر حقیقتاً سرمایه‌داری را به عنوان بهارین دنیای ممکن در آغوش نکشیده باشند، امید چندانی ندارند که بتوانند بیش از طلب فضای بیشتر درون شبکه‌های سرمایه‌داری کاری انجام دهند. آنها در بهترین حالت در جستجوی محدودترین و مقاوم‌ترین مقاومت هستند. این همه تاثیر مهم دیگری نیز دارد: سرمایه‌داری چنان فراگیر و چنان مسلم فرض می‌شود که دارد نامرئی می‌شود. برگرفته از: آلن میک سینز وود. دستور کار پسامدرن چیست؟. در: پسامدرنیسم در بوته نقد، مجموعه مقالات. گزینش و ویرایش خسرو پارسا. تهران: نشر آگه، ۱۳۷۵.

^{۷۲} nostalgia

^{۷۳} سون اریک لیدمن (۱۹۹۷) نویسنده معروف سوئدی، به نقل از آگوستینوس قدیس اشاره داشته است تاریخ در سایه آینده رخ می‌دهد. به زعم او تحولات چند سده اخیر نیز نشان داده که هر چه در آن (حال) رخ می‌دهد در سایه انتظار از رخدادهای آینده اهمیت می‌یابد. گویی آنچه در آینده رخ خواهد داد، از حال بزرگ‌تر و مهم‌تر است. هر چند نگاه به آینده، کلید موفقیت و پیشرفت است، اما افراط در آینده‌گرایی ممکن است به قصد نادیده‌گرفتن حال و از دست دادن

پیشانگر^{۷۴} یا پیوستگی و عدم گسست (نسلی) گذشته (پیشینه تاریخی، هویتی و...)، حال و آینده؛ رهایش و آزادی بشر/ مقید و محدود شدن به ملاحظات اقتصادی، زیست‌محیطی و غیره؛ و سرانجام، آرمان‌گرایی در هدف‌گذاری و ایده‌آل‌گرایی در نظریه/ محدودیت در عمل و رویارویی با واقعیت^{۷۵}.

ایده‌آل‌گرایی ذهنی و کمابیش انتزاعی، رادیکال، استعلایی^{۷۶}، اخلاقی، و متافیزیکی آشکار یا مستتر در ایدئولوژی توسعه پایدار سبب شده است که این اندیشه در عمل - علی‌رغم ادعای پایدارگرایان مبنی بر علمی و عملی بودن آن - به پروژه‌های غیر عملی بدل شود که پیاده‌سازی آن نیازمند اعمال زور از سوی یک دولت توسعه‌گرا و گاهاً با چاشنی کمک‌های توسعه‌ای قدرت‌های جهانی در نقش خیران بزرگ بین‌المللی است. در نتیجه، با وجودی که تحقق، بلوغ و نهادینه‌سازی مردمسالاری - البته بیشتر به سبک و سیاق غربی‌اش - به عنوان دستاورد و لازمه توسعه پایدار در بعد سیاسی - اجتماعی، تقویت حوزه عمومی و جامعه مدنی و... تبلیغ و تجویز می‌شود، چنین اندیشه‌ای در عمل غیر دموکراتیک و تبلور نوعی استبداد است که می‌توان از آن تحت عنوان دیکتاتوری پایداری^{۷۷} نام برد.

توسعه پایدار را می‌توان به عنوان ناکجاآبادی دیگر به آسانی کنار نهاد. در دفاع از این موضع می‌توان دلیل آورد که صاحبان منافع ریشه‌دار، در جهت رشد سبانه سابق و نوسازی

لذت زیستن در لحظه تمام شود - که به زعم برخی روانشناسان، همانند فریتس پرلز، مشخصه "انسان این مکانی و این زمانی (the here and now person)" به عنوان یکی از الگوهای شخصیت سالم است (دوان شولتنس، ۱۹۷۷). روانشناسی کمال: الگوهای شخصیت سالم. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۸) - و زندگی بسان گذاری شتابان به آینده پنداشته شود که در آن، رسیدن به آینده مهم است نه خود گذر که بواقع همان زندگی است. همیشه حرکت به جلو و دگرگونی وضعیت موجود که خو گرفتن به آن موجبات آرامش خاطر و ثبات ذهنی و روانی است، مطلوب و دلخواه نیست. این امر در مورد عرصه‌هایی (همانند امور معنوی، لایه‌هایی از فرهنگ، سبک زندگی، ساختار و نهادهای اجتماعی و...) که انسان به نهایت بهره‌برداری یا سطح رضایت و مطلوبیت کامل خود رسیده است، صدق می‌کند. البته بدلیل ماهیت سیستمی، توسعه و پیشرفت متوازن نیازمند حرکت هماهنگ همه ابعاد با همدیگر است در غیر این صورت، ممکن است نوعی ناهمزمانی و گسست بین ابعاد مختلف توسعه بروز نماید.

⁷⁴Retrospective / prospective

⁷⁵ برای ملاحظه "بحران‌ها و تهدیدهای پیشروی تحقق و بالندگی جوامع دانایی‌محور" رجوع شود به: شریف‌زاده و اسدی، ۱۳۸۹؛ ص: ۵۱-۵۸.

⁷⁶transcendental

⁷⁷dictatorship of sustainability

تقلیدی (علیه توسعه پایدار) فشار وارد می‌کنند. همچنین می‌توان دلیل آورد که حفاظت از محیط، کاری است پر هزینه و به همین دلیل باید در وقتی بهتر به سراغش رفت. دلیل دیگر اینکه موقعیت اقتصادی و اجتماعی کنونی در بسیاری از کشورهای جهان سوم، بحرانی‌تر از آن است که اجازه چنین تغییراتی را بدهد. منافع متضادی را که بر محور گزینش نوعی راهبرد توسعه شکل می‌گیرد، نباید ناچیز شمرد، اما ملاحظه این منافع نباید به این "استدلال دوری" سوق یابد که گزینش‌های سیاسی دشوار، از آن جهت که به لحاظ سیاسی دشوارند، قابل بحث نیستند. از محاسبات کوتاه نظرانه‌ای که مبتنی بر اقتصاد خرد است نمی‌توان باری اولی شمردن امر توسعه پایدار کسب دلیل کرد. این کار مستلزم تصمیمی سیاسی است که مبتنی باشد بر نگاه به منافع بلندمدت جامعه، سهمی از مسئولیت جهانی جامعه در تدبیر امر سیاره زمین و نیز اهمیت دادن به مظاهر محیطی مثبتی که به طور کلی بر اثر جلوگیری از تخریب بیشتر محیط زیست برای مردم حاصل می‌شود. این را هم باید گفت که در مقام مقایسه با توسعه متعارف، هزینه‌های اضافی توسعه پایدار برای اقتصاد بازار، ایجاد مشکل می‌کند. شرکت‌های از تقبل مخارجی که تا کنون از آنها معاف بوده‌اند، سرباز می‌زنند و در پی کمک هزینه‌های عمومی می‌گردند تا از عهده هزینه مربوط به مققرات شدید زیست‌محیطی برآیند. از آنجا که این نوع مققرات بواقع بار مالی سنگینی را تحمیل می‌کنند، پای جلب نظر عموم به میان می‌آید. بر عکس، نمونه‌های موفق تحول سودآور به فناوری‌هایی که ضایعتشان کم است، به دلایل آشکار کمتر در معرض انتظار قرار می‌گیرد. با این وجود، مجال برای معامله‌ای سودبخش که در آن منافع اقتصادی و محیطی تامین شود به هیچ وجه کم نیست و می‌توان آن را از طریق تحقیق و توسعه سامان‌یافته افزایش داد. افزون بر این، آنچه در کوتاه مدت مبادله‌ای بین دستاورد محیطی و رشد بیشتر به نظر می‌آید، غالباً تبدیل می‌شود به انتخابی بین اقدامی بازدارنده در زمان حال و یا اقدام درمانگرانه بسیار پرخرجی در آینده و بنابراین، بدل می‌شود به مبادله حال با آینده، یعنی نوعی دو راهی انتخاب که دائماً پیش روی برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد. سرانجام، تضاد میان ملاحظات زیست محیطی و هدف‌های اقتصادی در نتیجه تمام اقداماتی که معطوف به حفظ منابع، کاهش ضایعات، ورود مجدد به چرخه تولید، حفظ ماشین‌آلات، تجهیزات و زیرساخت‌ها است، از بین می‌رود. در سطح اقتصاد کلان، منابعی که

به این ترتیب صرفه‌جویی می‌شود به منشا بالقوه‌ای برای توسعه تبدیل خواهد شد، هر چند که اشتغال حاصل، به خودی خود جبران هزینه می‌شود. شواهد علمی به نحو فزآینده‌ای حاکی از مخاطرات ناشی از دادوستدی ویرانگر است. این دادوستد استفاده بی‌پروا از فناوری‌های نیرومندتری است که تعادل زیست محیطی را در سطح جهان در معرض خطر قرار داده است. اکنون زمان آن رسیده که در قبال کره زمین جبران مافات شود تا آشیانه نسل‌های آینده تخریب نشود. برای ایجاد تحول در سطح جهان باید به اقدامات محلی نظر داشت. البته در این راه وظیفه اصلی بر دوش کشورهای صنعتی است و در کشورهای جهان سوم باید به بحران کنونی به مثابه فرصتی برای جهش به سوی الگویی از توسعه پایدار نگریست. در این بین، کشورهای جهان سوم به جای تقلید از ساختار فنی کشورهای صنعتی، باید الگوهای متناسب با شرایط خویش را طرح‌ریزی و پیگیری نمایند.^{۷۸}

اتوپیای توسعه پایدار به دنبال ارایه تصویری خوشایند تمام مکانی و تمام زمانی از جامعه انسانی و از این‌رو بدنبال القای امید اجتماعی جهانشمول^{۷۹} برای چاره‌جویی یاس اجتماعی ناشی از توسعه متعارف است؛ بواقع توسعه پایدار بسان نوعی ایده‌آل‌گرایی ذهنی بلندپروازانه افسون‌گر به شیوه‌ای جادویی می‌خواهد انسان را به دنیایی برساند که بایستی وجود داشته باشد، نه دنیای واقعی - بلکه حقیقت. چنین رویکردی بر ارایه تصویری انتزاعی و آرمانی از انسان و جهان و نه طرح پروژه عملی مبتنی بر درک واقعیت موجود و بسا تلخ و دردناک متمرکز است. تجربه نشان داده است چنین گرایش‌های فلسفی متافزیک‌گونه متعالی^{۸۰} آن جهانی ایدئولوژیک، غیرعملی و در نتیجه، یاس‌آمیزند و نه یک امید عملی^{۸۱} بلکه امید کورند^{۸۲}، چرا که بدیل اتوپیایی بودن، تمامیت‌گرا (نگرش همه یا هیچ به بهانه یکپارچگی و نظام نگری و رد فروکاست‌نگری)، معجزه‌گرا و آخرالزمانی و سرانجام،

^{۷۸} لاریجانی، فاضل (۱۳۷۶). توسعه پایدار و تحقیقات: رویکردی هنجارگرا. رهیافت. شماره ۱۷، صص ۱۴-۱۹.

^{۷۹} universal social hope

^{۸۰} Transcendental

^{۸۱} practical hope

^{۸۲} blind hope

دست‌نیافتنی هستند و در ذات خود، بویژه در نگاه سرزنش‌آمیز زیست‌بوم‌گرایان افراطی، دیدی منفی و انهدامی به انسان و جامعه انسانی - در مقام مخرب هستی - دارند.^{۸۴} هر چند آرمان‌های توسعه پایدار همانند رشد اقتصادی مستمر توأم با عدالت اجتماعی، همسازی سیاست‌های رشد اقتصادی با رعایت ظرفیت باززایی زیست‌بوم‌ها - تبلور یافته در مفاهیمی همانند کارآفرینی مسئولانه، اقتصاد سبز، اثربخشی بوم‌شناختی و نظایر آن - به منظور تامین سعادت فرانسلی بشر خوش‌بینانه به نظر می‌رسد؛ اما برجسته‌سازی بحران‌ها و مسایلی ناشی از تخریب محیط زیست که نسبت به سایر ابعاد ناپایداری عینی‌تر و ملموس‌تر به نظر می‌رسد، منجر به ترسیم تصویری بدبینانه و گاهاً ترسناک و یاس‌آور و سوگوارانه از روند کنونی پیشرفت جامعه بشری شده است. این در حالی است که بشر نیازمند طرح اندیشه‌ای امیدبخش برای حرکت رو به جلو است. از اینرو اندیشه رشد، پیشرفت، توسعه و یا هر مفهوم عاری از بار ایدئولوژیکی نمایای حرکت به جلو، باید از جنس امید اجتماعی، آنهم از نوع عملی^{۸۵} آن باشد و طرحی برای همکاری و همیاری آحاد بشر برای ساختن جامعه‌ای نیک^{۸۵} - که نسبت به برداشت اتوپیاپی اندیشه ایدئولوژی گونه مرسوم توسعه پایدار، عملی‌تر و این‌جهانی‌تر است - ارایه دهد.

توسعه پایدار، خود ممکن است نیاز به تغییر داشته باشد، ممکن است مستلزم مصالحه جدی در رشد اقتصادی باشد که اثرات زیان‌آوری را به دنبال دارد. با توجه به این امر جهت حفظ پایدار زیست محیطی، تلاش‌های اصلاح‌گرایانه مشخصی در دیدگاه انسان حور سنتی مانند اصلاح طلبی انسان محور صورت گرفته است که کمتر نگران تأثیر مشکلات زیست محیطی بر چشم‌انداز زندگی انسان است و توجه بیشتری به اثرات کارهای مخاطره‌آمیز انسان بر محیط زیست دارد که ریشه در نادانی، حرص، رفتار غیر قانونی و کوتاهی و کم‌فکری دارد (دیاس، ۲۰۰۲). بواقع، توسعه پایدار بیش از آنکه نیازمند نقد باشند، مستعد درس‌آموزی اندیشمندان و سیاستگذاران کشور است؛ زیرا توانسته است یک دغدغه بشری را تا سطح شاخص‌های بین‌المللی ارتقا دهد. البته روشن است که این شاخص‌ها نیز از اندیشه و ایدئولوژی ماد یگرای غرب نشأت گرفته است و "توجه" شاخص‌های مذکور به برخی امور

^{۸۴} در این خصوص رجوع شود به: میرسپاسی، علی (۱۳۸۸). اخلاق در حوزه عمومی، تاملاتی در باب ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک. تهران: نشر ثالث.

^{۸۴} pragmatic social hope

^{۸۵} Good society

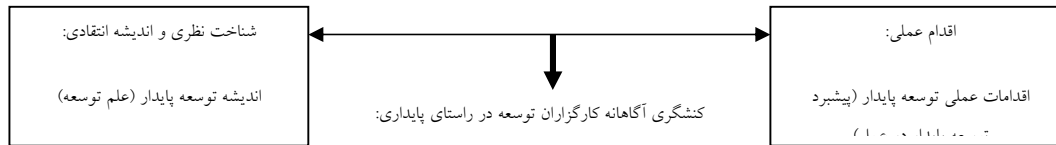
و "عدم توجه" به بسیاری از امور مهمتر، به خوبی این موضوع را نشان می‌دهد. مثلاً شاخص‌های توسعه پایدار در بین برابری‌های مختلفی که باید در جامعه مورد توجه قرار گیرد، صرفاً بر کاهش فقر و نابرابری جنسیتی تمرکز کرده‌اند. علاوه بر این، در این شاخص‌ها نیز مباحث رفاهی در خصوص کل جامعه و نه برای تک‌تک خانوارها محاسبه می‌شود، مانند شاخص مساحت مسکن به ازای هر نفر. حتی اگر این شاخص در یک کشور، در بهترین وضعیت نسبت به سایر کشورها باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که تعداد بی‌خانمان‌های آن کشور کمتر از بقیه کشورها است.

اندیشه توسعه پایدار نسبت به بسیاری از نظریات و دیدگاه‌ها، نوپا می‌باشد و پویایی و کارایی و اثربخشی این دیدگاه در گرو بازاندیشی منسجم توأم با تقدس‌زدایی و گفتمان‌سازی در سطح عامه مردم فراتر از یک گفتگوی روشنفکرانه در سطح نخبگان دانشگاهی و سیاست‌مردان است. جریان توسعه و اخیراً توسعه پایدار بشدت از بی‌عملی رنج می‌برد؛ در حالی که اندیشه‌ورزان توسعه بویژه در قالب مجامع بین‌المللی به لحاظ نظریه‌پردازی و ترسیم آرمانشهرهای مورد نظر بسیار کوشیده‌اند؛ ولی در طرح و اجرای برنامه‌های عملی متناسب با شرایط کشورها و مناطق مختلف به منظور تحقق اهداف مورد نظر و بازاندیشی رویه‌ها و اهداف خویش خوب عمل نکرده‌اند. در چنین شرایطی نیاز به رهیافت‌های عمل‌گرایانه و قابل‌انطباق‌تری است تا اهداف و آرمان‌های توسعه را که در بهبود کیفیت زندگی بشر در بلندمدت به صورت عادلانه و برابر خلاصه می‌شود؛ محقق نماید.

کسانی که طراحان و هواداران توسعه پایدار را به بی‌عملی متهم می‌کنند زیرا بر این باورند که تا کنون بسیار در زیر چتر مفهومی توسعه پایدار، نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی شده است و حال نوبت بازخوانی انتقادی اندیشه توسعه پایدار جهت رسیدن به عقلانیت، بصیرت، روحیه و شعور توسعه پایدار^{۸۶} و تمرکز بر پیشبرد آگاهانه آن در عمل یا حرکت از اندیشه توسعه پایدار به عمل توسعه پایدار است. در این خصوص می‌توان از مفهوم پراکسیس^{۸۷} توسعه پایدار^{۸۸} بهره گرفت که تبلور همگرایی اندیشه و عمل توسعه پایدار است (نگاره ۲).

⁸⁶ Consciousness of sustainable development

^{۸۷} لازم به توضیح است پراکسیس در بنیان به معنای عمل بوده و اسم مشتق از واژه پراکتیکی (practical) فعل یونانی prasso به معنای کردن و عمل کردن است. این کلمات گاهی به معنای گسترده‌تری به کار برده می‌شوند. ارسطو، که فلسفه‌اش الهام‌بخش تفکر فلسفی در فرهنگ‌های اروپا، آسیای غربی و آفریقای شمالی بوده است، پراکسیس را بطور کلی برای حرکت، حرکت حیوان یا فعالیت انسان به کار می‌برد. اما برای فیلسوفان بعد



نگاره (۲) پراکسیس توسعه پایدار^{۸۹}

نتیجه‌گیری

اندیشمندان توسعه باید هم در مفهوم و هم در روش تجدید نظر کنند و به جای تجویز نسخه‌ای جهانشمول و قطعیت‌گرا که ایمانی جزمی و مشترک^{۹۰}، خشک‌اندیشانه و منجی‌گرایانه را می‌طلبد^{۹۱}، رویکردی فرآیندی و پیوسته را داشته باشند. این مهم نیازمند رویکرد گفتمانی به توسعه^{۹۲} است تا با حل یا آشتی‌دادن تعارض‌ها و تناقض‌های مشهود در اندیشه کنونی توسعه پایدار، به روشنگری در مسیر تحقق توسعه شایسته یا پیشرفت نیک^{۹۳} کمک شود. در این صورت، با گذار از توسعه پایدار و گذر به پس‌اپایداری می‌توان بطور مقتضی از برخی ایده‌ها و اصول مطرح در اندیشه توسعه پایدار – البته پس از پالایشگری – بهره گرفت. فرجام سخن اینکه، اندیشه و الگوی پیشرفت و توسعه، همانند نرم‌افزار توسعه^{۹۴}

از او از همه مهمتر تمایزاتی است که او در متافیزیک (Metaphysics) و اخلاق نیکوماخوس (Nicomachean Ethics) صورت داده است. ارسطو در این کتاب‌ها میان آن گونه اعمال انسانی که از طریقشان اهدافی خارج از این اعمال محقق می‌شود و آن اعمالی که خودشان هدف‌اند، تمایز قابل می‌شود. نوع اول را که ارسطو پوئیسس (poesis ساختن) می‌خواند بر ساختن چیزی، برای نمونه خانه، یا برای حرکت به سوی مقصدی معین دلالت می‌کند. نوع دوم پراکسیس است که به حوزه اخلاق تعلق دارد. علاوه بر آنها، نوع سومی از اعمال نیز وجود دارد که تئوریک (نظری) خوانده می‌شود و انسان نمی‌تواند با اعمال خود تاثیری بر آنها بگذارد و به این دلیل هیچ گونه آزادی در این عرصه ندارد. قوهی ضروری برای تئوری، شناخت محض (episteme)؛ برای اعمال هدفمند، مهارت (یونانی تکنه techne و انگلیسی craft)؛ و برای اعمالی که خودشان هدف‌اند، خردمندی (phronesis) است. البته این سه گانه ارسطو به مرور زمان دستخوش تغییر و تحولات اساسی گردید، چنانکه در اندیشه مدرن، این باور حاکم شد که انسان می‌داند طبیعت، جامعه و خود او چگونه عمل می‌کند (تئوری و شناخت)، می‌تواند عالی‌ترین ابزار را پدید آورد (تکنیک) و به باری شناخت حاصله و ابزار و مهارت کسب نموده (تئوری و تکنیک)، می‌تواند و می‌داند که چگونه رفتار کند (پراکتیک) و این خود به معنای همگامی، همزادی و هم‌آیی تئوری، پراکتیک و تکنیک است، هر چند نقدهایی نیز بر آن وارد است. برای مطالعه بیشتر در خصوص مناسبت پراکتیک، تکنیک و مفاهیم دیگر رجوع شود به: سون اریک لیدمن (۱۹۹۷). در سایه‌ی آینده. ترجمه‌ی سعید مقدم. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷، چاپ اول.

^{۸۸}Sustainable development Praxis

^{۸۹} شریفی، ۱۳۸۶

^{۹۰}common faith

^{۹۱} این نتیجه‌گیری از منبع زیر اقتباس شده است: میرسپاسی، علی (۱۳۸۸). اخلاق در حوزه عمومی: تاملاتی در باب ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک. تهران: نشر ثالث.

^{۹۲}discourse of development

^{۹۳}decent development or good progress

^{۹۴}development software

می‌ماند که شکل‌گیری آن به اقتضای وضعیت هر کشور و البته با درس‌گیری از آموزه‌های جهانی^{۱۵} و اصول و مفاهیم علم توسعه^{۱۶}، بر توسعه زیرساخت‌های توسعه مقدم است و اساس طرح‌ریزی و پیاده‌سازی نقشه راه توسعه هر کشور به شمار می‌رود^{۱۷}. بواقع، در پیش‌گرفتن الگوهای پیشرفت بومی مبتنی بر درون‌زایی، درک ملاحظات موقعیتی، یکپارچگی، توازن و پویایی می‌تواند آینده‌ای بهتر را برای شکوفایی و آزادی نوید دهد.

از مباحث پیش‌گفته می‌توان چنین نتیجه گرفت که مفهوم پایداری که مدت‌ها است زینت‌بخش گفتمان توسعه‌گران به شمار می‌رود و همانند یک معیار بایسته برای اندیشه‌ورزی و مداخله‌گری عملی کنشگران توسعه محسوب می‌شود، به میزان زیادی تفسیرپذیر و تکامل‌یابنده بوده و ارایه یک تعریف استاندارد، زمانشمول و جهانشمول از آن تا حدی دشوار و به همان میزان، نابسود می‌ماند. در بنیان معنایی، توسعه پایدار، مشارکت جهانی برای تداوم و پویایی رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفظ و نوزایی ظرفیت‌های زیست‌محیطی، نه تنها برای حال حاضر بلکه برای نسل‌های آتی را برمی‌تابد و مبین نوعی جامع‌نگری و تعهد همگانی برای بهبود آینده مشترک بشر است، به نحوی که ضمن تأمین نیازهای نسل‌های حاضر، توانایی نسل‌های آتی جهت برآوردن نیازهای خویش محدود نگردد. چنین برداشتی از توسعه، در برگیرنده تمام عرصه‌های حیات بشری اعم از زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، نهادی و فرهنگی با محوریت انسان (از، با و برای انسان) می‌باشد و در تمام سطوح محلی، ملی و جهانی و برای تمام کنشگران جامعه اعم از دولت، بخش خصوصی و فعالان مدنی صدق می‌کند. بواقع، توسعه پایدار به لحاظ کارکردی، یک مسیر خاص را برای همه جوامع پیشنهاد نمی‌دهد، بلکه در تلاش است تا یک چارچوب

^{۱۵} برای این تعبیر می‌توان از اصطلاح Glocalisation یا glocalization استفاده نمود که از ترکیب دو واژه *localization* و *globalization* بوجود آمده است. ریشه این اصطلاح به فعالیتهای بازرگانی ژاپنی‌ها - به عنوان یک راهبرد بازاریابی - و کلمه *dochakuka* - به معنای تطبیق فنون زراعی با شرایط محلی - برمی‌گردد که به زبان ساده به معنای محلی‌گرایی جهانی (global localization) است. به لحاظ تعریف، اصطلاح *glocal* مبین فرد، گروه، واحد، سازمان، و یا اجتماعی است که می‌خواهد و می‌تواند جهانی بیندیشد و محلی عمل کند (think globally and act locally). ن. ک.

Sarroub, Loukia K. (2008) "Living 'Glocally' With Literacy Success in the Midwest." *Theory Into Practice*, Vol. 47 Issue 1, p59-67

^{۱۶}development science

^{۱۷} تدوین الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی را می‌توان تجربه‌ای از این دست به شمار آورد.

مفهومی - انطباقی انعطاف‌پذیر را تدارک ببیند که بر اساس آن جوامع مختلف با مشارکت تمام کارگزاران و ذینفعان امر، طرحی راهبردی را برای توسعه پایدار جامعه خویش با توجه به شرایط فعلی و چشم‌انداز آتی تدوین و دنبال نمایند. از این رو بهتر است توسعه پایدار برآیند هم‌آیی هم‌افزایانه، متکثر، متنوع، چندسطحی، هماهنگ، همبسته و منسجم، انعطاف‌پذیر، پویا، تحول‌یابنده و تکامل‌یابنده، اقتضایی، پیشرو، زاینده و باززاینده، مانا و پایای مجموعه‌ای از نیروها و سازه‌های شاکله و پیشبرنده سیستم حیات بشری اعم از انسانی، اکولوژیکی - محیطی، اجتماعی، اقتصادی، نهادی، سیاسی و مدیریتی، فرهنگی، نهادی، فضایی - مکانی، فناورانه و دانشی و... پنداشته شود. فراسوی اندیشه‌پردازی‌ها و الگوسازی‌های مفهومی صورت گرفته که به فراخور شرایط در موقعیت‌های مختلف رنگ و بوی فلسفی، ایدئولوژیکی، اخلاقی، ارزشی، سیاسی و غیره به خود گرفته است، تحقق توسعه پایدار بسان یک امر نیک (Good) برای بشر نیازمند طرح‌ریزی و پیگیری راهبردهای مقتضی در عرصه عمل است. این مهم مستلزم اندیشه‌ورزی در این وادی با در نظر گرفتن مقتضیات خاص هر جامعه به لحاظ تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نهادی، اقتصادی و اکولوژیکی و با پرهیز از الگوبرداری مد روز نظری و مفهومی از اندیشه‌های غربی است.

فهرست منابع و مآخذ

- آزاد ارمکی، غلامرضا و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۷۹). یادداشت مترجمین در: گل‌دین، یان و وینترز، آلن. اقتصاد توسعه پایدار. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- بانک جهانی (۲۰۰۳). توسعه پایدار در جهان در حال تحول: نهادهای انتقالی، رشد و کیفیت زندگی. ترجمه علی حبیبی، غلامرضا گرائی‌نژاد و نسرین قبادی. انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۸۳.
- بل، سیمون و مورس، استفان (۲۰۰۳). سنجش پایداری. ترجمه ناصر شاهنوشی، سیوش دهقان‌یان و یدالله آذرین‌فر. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵.
- درسنر، سیمون (۱۳۸۴). مبانی پایداری. ترجمه محمود دانشور خاکی، سیوش دهقان‌یان و فرخ دین‌قزلی. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رائو، پی نینتی کریشنا (۱۳۸۵). توسعه پایدار: اقتصاد و سازوکارها. ترجمه احمدرضا یاور. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۵۷۵ ص.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

- کهن، گهیل (۱۳۷۶). شاخص شناسی در توسعه پایدار: توسعه اقتصادی و حساب های ملی در بستر سبز. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- نراقی، یوسف (۱۳۸۰). جامعه شناسی و توسعه. تهران: نشر و پژوهش فروزان روز، ۳۲۶ ص.
- هتنه، بژورن (۱۳۸۱). تئوری توسعه و سه جهان. ترجمه احمد موثقی. تهران: نشر قومس، ۳۶۰ ص.
- Gallopin, G.C. (1996), Environmental and Sustainability Indicators and the Concept of Situational Indicators. A Systems Approach, Environmental Modelling & Assessment 1(3): 101-117.
- Hecht, A. D. (1999), The Triad of Sustainable Development: Promoting Sustainable Development in Developing Countries, The Journal of Environment Development, 8:111-132.
- Jacobs, M. (1994), The Limit to Neoclassicism: Towards an Institutional Environmental Economics, In M. Redcliff and T. Benton (eds.), Social Theory and the Global Environment. London: Rutledge.
- Jokinen P.; Malaska P.; Kaivo-oja J. (1998). The environment in an 'information society': A transition stage towards more sustainable development? Futures, 30(6): 485-498.
- Maslow, A., and Lowery, R. (Ed.). (1998). toward a psychology of being (3rd ed.). New York: Wiley & Sons.
- WCED (1987), Our Common Future: The Brundtland Report. Oxford: Oxford University Press.
- Zimmerman, W. A. (2002). Developing a Set of Sustainability Indices for the State of Oregon. A Thesis for the Master of Community and Regional Planning degree, Department of Planning , Public Policy and Management. University of Oregon